

از مؤمنین اولیه تکلیفی معین خواهم کرد در راه تبلیغ کلمه الله را با نشانان خواهم داد بعد از این
فرایشات مرا مخلص فرمودند و تادم در باطن تشریف آوردند جناب طاحسین فرمودند حقیقت
امراتی که در آتش غفله بر من آشکار شد مانند صاعقه تادمت زمانی سراپای وجود مراد
قبضه افتاد داشت چشم من از تابش شدیدش خیره بود و قوه عظیمش هستی مرا مستحضر ساخت
همچنان در خوف و حیرت در اعماق قلب من موجود در عین حال بخت تقدیری در
خود مشاهده می نمودم که بتقریر نیاید قبل از عرفان امراتی چه قدر ضعیف و ناتوان بودم
و چه مقدار خوف و حیرت در وجودم سرشته بود که بتحریر و بیان شرح آن ممکن نیست
اما بعد از وصول بعرفان منظر اتی بجای جلی علم و دانش ربانی و در عوض ضعف قوت
و قدرت عجمی در وجود من پیدا شد بطوریکه خود را دارای توانائی و نور فوق العاده میدیکم
که اگر تمام عالم و خلق جهان بمخالفت من قیام نمایند یک تن بر همه غالب خواهم شد جهان
و آنچه در آن هست مانند شتی خاک در چشم جلوه می نمود و صدای جبرئیل را که پنداشتم
در من تجسم یافته می شنیدم که بخلق عالم میگفت ای اهل عالم بیدار شوید زیرا صبح روشن

دیدم بر خیزید و از فیض لهور و برکت امر آئی بر خوردار شوید باب رحمت آئی باز است .
 ای اهل عالم همه داخل شوید زیرا آن کسی را که منتظر بودید ظاهر شد اینک پیدا و آشکار و شمارا
 بخوان و صیال دعوت نماید باری از بیت مبارک خارج شده نزد نقای خود رفتم عده
 زیادی از شاگردان شیخ و سید برای ملاقات من میآمدند بساطت در پس گسروم و همه از نطق
 و بیان من متعجب و از منج و سرچشمه آن غافل بودند برخی شبها غلام حبشی میآمد مرا بمحضرا نوز
 میرد هر روز منتظر غروب آفتاب بودم که بحضور مبارک مشرف شوم شبی بمن فرمودند فردا سیزده
 نفر از رقابت میآیند دعا کن آنها نیز از صراطیکه از سوی نمازگتر و از شمشیر برنده تراست بگذرند .
 صبح هنگام طلوع آفتاب که از منزل حضرت باب مراجعت کردم دیدم ملا علی بسطامی
 بادوا زده نفر از همراهنش وارد مسجد ایلمانی شدند من فوراً بنیبه اسباب راحتی آنها مشغول
 شدم چند روز از این مقدم گذشت یک شب ملا علی بمن گفت خوب میدانی که اعتقادا
 درباره توحیت من تو را با اندازه صادق و راستگو میدانم که اگر خودت ادعا میکردی که قائم
 موعود هستی بدون درنگ ادعای ترا قبول میکردیم ما خانه های خود را رها کردیم و بختجوی

قائم موعود پرداختیم تو اول کسی هستی که با بیکار ممت اقدام کرده ای من در مقام ترا پیروی
 کرده ایم و نصیب گرفته ایم تا مقصود خود را نیابیم دست از طلب باز نداریم عجاظا تا اینها دنبال تو
 آمده ایم و حاضریم که هر که را قبول کنی ما نیز قبول کنیم با اینهمه چطور است که تو اینطور راحت
 نشسته دست از نجس و طلب کشیده و مجلس درس را آراسته خواهشمندیم حقیقت قضیه را
 اظهار کنی و ما را از شک و ریب نجات بخشی از مطالبی که ملاحظه این در جواب ملا علی بسطامی
 گفت ملا علی یقین کرد که بگنج مقصودی برده با چشمان اشک آلود از ملاحظه حقیقت قضیه
 جو باشد ملاحظه این گفت من در اینخصوص چیزی نمیتوانم اظهار کنم امیدوارم بفضل خدا باش
 مگر خود او تو و همراهانت را هدایت کند و سبب الیقین شامشود ملا علی نزد رفیقان خود
 شافت و مکالمه خود را با ملاحظه این باها گفت از این خبر قلوب آنان مشتعل شده فوراً
 بر یکت گبوته شافتة بدعا و مناجات پرداختند شب سوم ملا علی بسطامی در عالم رؤیا
 مشاهده کرد که در مقابل چشمش نوری ظاهر شد در دنبال آن نور روانه شد تا به هدایت نور
 بحضور حضرت محبوب فائز گردید آنوقت نصف شب بود که این رؤیا را مشاهده کرد باسود

تمام و نشاط عجیب در اطاق خود را باز کرده بیرون شتافت و بجزیره ملاحسین روان شد و خود را
 در آغوش او افکند و ملاحسین او را در آغوش گرفت و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا
 لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللهُ در همان روز در هنگام طلوع آفتاب
 ملاحسین و ملا علی بمترل حضرت باب شتافتند در بمترل غلام سیاه حضرت باب را منتظر یافتند که
 بآنها گفت قبل از طلوع آفتاب آقای من مرا احضار فرمود و بمن امر فرمود از ظرف میل مبارک
 بشما خوش آمد گفته و بگویم اَدْخُلُوا بِنِيْمِ اللهِ ملا علی بحضور مبارک مشرف شد فرق ورود او
 با ملاحسین این بود که ملاحسین بجهت طلبیده ایمان آورد لکن ملا علی با قلبی مملو از ایمان بحضور مبارک
 مشرف شد و بقیه هر که نام نیز بطریق محبوب عالمیان را شناختند بیک شب فرمودند که بفرموده نفر
 مؤمن رفته اند بکنفر بانی است که فردا خواهد آمد فردا عصر در موقعی که باب الباب با میل مبارک
 بمترل میرفتند جوانی بسلامت ملاحسین رسید که معلوم بود همان جن از سفر رسیده ملاحسین را در آغوش
 کشید و از محبوب عالمیان پرسید ملاحسین مطابق استوری که داشت جوانی نذاجوان را برای
 استراحت از خشکی سفر دعوت نمود جوان با او گفت چرا مرا از حقیقت امر دور میسازی در

شرق و غرب عالم جز این بزرگوار دیگری منظر امر آنی نیست (و اشاره بحضرت اعلیٰ نمود)
 و حسین شرح قضیه را بحضور مبارک عرض کرد فرمودند تعجب مکن در عالم روح با او مکالمه کردیم
 سپس آنجوان بحضور مبارک رسید و جزو حروف می منسلک شد اسم آنجوان لا محمد علی
 یار فرشی لقب بقدوس بود در حین ایمان و عرفان که در شیراز بحضور مبارک رسید ۲۲ سال
 از عمرش گذشته بود

جناب قدوس از طرف مادر نسبتش بحضرت امام حسن مجتبیٰ میرسد تولدش در بار فروش بود
 در سالهای اخیر حیات سید کاظم در محضر درس حاضر شده از همه دیرتر میآمد و در مجلس درس
 پائین تر از همی نشست و روزی از همه میرفت سید اغلب بشاگردانش در مجلس درس خود
 میفرمود در میان شاگردان خاص هستند که هر چند در ظاهر ساکت و بیفقدارند ولی در نزد خداوند
 بقدری مقربند که من آرزو دارم از خادمان آنها محبوب شوم و این فرمایش سید اشاره
 بقدوس بود

اما اسامی مؤمنین اولیه بحضرت اعلیٰ که بحروف حسی موسومند از این قرار است :

۱- ملا حسین بشرویه لقب بہ باب الباب ۲- میرزا محمد حسن برادر باب الباب

۳- میرزا محمد باقر بمبیرہ زادہ اش ۴- ملا علی بسطامی ۵- ملا خدا بخش قوچانی

ملقب ملا علی ۶- ملا حسن بختانی ۷- سید حسین یزدی ۸- میرزا محمد روضی

یزدی ۹- سعید ہندی ۱۰- ملا محمود خونی ۱۱- ملا جلیل ارومی ۱۲- ملا

ابدال مراغہ ۱۳- ملا باقر تبریزی ۱۴- ملا یوسف اردبیلی ۱۵- میرزا اردی

پسر ملا عبد الواب قزوینی ۱۶- میرزا محمد علی قزوینی ۱۷- طاہرہ ۱۸- قدوس

طاہرہ بوسیدہ میرزا محمد علی قزوینی شوہر خواہر خود عریضہ بحضور مبارک تقدیم کرد

کہ بروقت میرزا محمد علی بحضور حضرت موعود مشرف شود و منظر امر را بشناسد عریضہ

اورانہ تقدیم کند و این بیت را ہم از طرف ادباحت اقدس عرض نماید

لغات و جہت اشرف شمع طالعک اعلیٰ زچہ و الوالت بریکم نونی بزون کہ بلی

میرزا محمد علی بعد از مشرف بحضور مبارک پیغام طاہرہ را عرض کرد و طاہرہ جزو حروف صحیح

گردید پس از تکمیل حروف صحیح حضرت اہلی بیاناتی مفصل و نصیحتی بسیار آبان فرمودند

که مفاد آن نصیحت و مضمون بیان مبارک این است :

ای پدران عزیز من شهادت این ایام، حامل پیام الهی هستبد خداوند شمارا برای محزون اسرار خویش
انتخاب فرموده تا امر الهی را ابلاغ نمائید بواسطه صدق گفتار و رفتار خود نماینده قوت و
نورانیت ربانی گردید تمام اعضای جسد شما باید بر ارتقا مقامات شهادت و هدایت و بطهارت
حیات و عظمت مقصود شما ناطق گردد زیرا این روز همان روز است که خداوند مجید فرارسید
از آرزو قرآن وعده فرموده شما مانند آتشی بسنید که در شب تاریک بر فراز کوه بلند افروخته گردد
باید مردم از نورانیت شما سندی شوند باید طهارت ذات و حسن رفتار شما طوری باشد که
مردم دنیا بواسطه مشاهده حسن گفتار و رفتار شما بسوی پدر آسمانی که منبع فیض جاودانی و سر
چشمه فضل ابدی است متوجه گردند زیرا همچو کسی نمیتواند پدر آسمان را با چشم ببیند شما که فرزندان
آسمانی پدر روحانی هستید بواسطه اعمال خود باید مظهر صفات الهیه گردید تا مردم نور الهی را در
شما مشاهده کنند شما نیک زمین هستید اگر نیک فاسد باشد با چه چیز اصلاح خواهد شد .
انقطاع شما باید بدرجه باشد که در هر شهری برای تبلیغ امر الله داخل میشود از مردم آن شهر هیچ

وجه اجر و مزدی توقع نداشته باشید غذا و طعام طلب نکنید و هنگامیکه از آتش سر میخواید خارج شوید
 گردنهای خود را هم بکنانید تا چنانچه منقطع و طاهر وارد آتش شده به همانطور خارج گردید زیرا
 پدراستانی همواره با شاست و شمار مراقبت میفرماید و محافظت ینماید اگر شاست با دو فادر
 باشید یقین بدانید که خزینه های عالم را بشاست تسلیم میکند و مقام شمار از مقام فرمان روایان و
 پادشاهان بلند تر میازد

ای حرف حی ای مؤمنین من یقین بدانید که عظمت امروز شاست با یام سابق بی نهایت است
 قابل قیاس نیست شما تقوی هستید که انوار صبح ظهور را مشاهده کردید و با سر ارادش نگاه کنید
 که حکم کنید و این آیه قرآن را یاد آرید که در باره امروز میفرماید وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ
 صَفًّا صَفًّا فَنُوحُوا فِي خُورٍ اِزْ اِزْ اَمَالٍ و آرزوهای دنیوی پاک کنید و با خلاق الهی خود را زمین
 و آراسته نمائید بواسطه اعمال نیک بحقیقت گفته اند شهادت دهید و این آیه قرآن را همواره
 در نظر داشته باشید که میفرماید فَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أُمَّةً
 مَبْرُورَةً شاطوری باشد که دیگران بیایند و حکومت الهی را از شما بگیرند و شما بی نصیب بمانید

دوران عبادت اصنام منقفی شد امروز روزیست که بواسطه قلب طاهر و اعمال حسنه و

تقوای خالص بر نفس می تواند باحت عرش الهی صعود نماید و در نگاه خداوند مغرب شود

و مقبول آید **إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ** شأان

نفس مستضعفین هستی که در قرآن فرموده **وَنُزِّلُ أَنْزِلًا مِّنْ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا**

فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ خداوند شمارا با این مقام عالی در نحو

نیاید و در صورتی می توانید باین درجه عالی برسید که تمام آمال و مقاصد دنیوی را زیر پا گذارید

و مصداق این آیه شوید که در قرآن میفرماید **عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْجُدُونَ بِالْقَوْلِ هَمَّ**

بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ شاخه اولی است که از نقطه اولی منشعب شده آید شاخه های

آب حیاتید که از منبع نور الهی جاری گشته آید از خداوند نخواهد که شمارا حفظ نماید تا آنکه دنیوی

و شئون جهان طهارت و انقطاع شمارا تیره و آلوده نکند و صلوات شمارا بر ابرار تبدیل

نماید من شمارا برای روز خداوند که بیاید تربیت کرده و آماده ساخته ام. و میخواهم که اعمال شما

در مقعد صدق **عِنْدَ مَلِكٍ مُّقَدِّرٍ** قبول افتد و فرود اسرار یوم الله که خواهد آمد

امروز کثوف نیست فلفل تازه متولد شده آن روز معاش از بالغین این امر و امروز بلند تر است
 و جاهل آنطور در جهالتش از عالم این روز بالاتر اینک در طول و عرض جهان پراکنده شود و با قدم
 ثابت و قلب بی آرایش راه را برای آمدن روز خدا میآید و مسلح کنید بضعف و عجز خود نظر نکنید بجهت
 و عظمت خداوند مقدر و توانای خود ناظر باشید مگر خداوند ابراهیم را بنمرد و غلبه بخشید مگر قبایل خوگوار
 عرب را در مقابل محمد رسول الله خاضع و خاشع نفرمود با اسم او قیام کنید و با او توکل نمایید و
 مطمئن باشید که فتح و فبروزی با شماست . استغنی

دوباره اظهار قانیت آنحضرت نیز در تاریخ میل در ضمن ذکر مجلس و لیعهد در تبریز شرحی مسطور گردیده
 که نظر جامعیت آن مطلب خلاصه آنفصل را در اینمقام مندرج میدارد زیرا قطع نظر از اهمیت
 و عظمتی که اعلان قانیت آنحضرت در محضر و لیعهد و علمای تبریز دارد و بنا بر بعثت مبارک هم
 محسوبت و از اینجست مناسب مقام میآید

تقریر مطلب مفہوم

نقل از فصل مجدم تاریخ پیل

حضرت اعلیٰ مبدانشد کہ خانہ جانشان نزدیک است از این جہت پیروان خود را امر فرمودند کہ از چیرنی ہر کدام بنقطہ ای توجہ کنند و خودشان در نہایت تسلیم و رفا منظر طور قضا بودند . تا آنکہ فرمان صادر شد نامورین حضرت را از راہ ارومید بہ تبریز وارد نمایند زیرا کہ از راہ خوی حضرت اعلیٰ را بہ تبریز میردند بہتر رسیدند اعالیٰ خوی تظاہراتی کنند چون حضرت بابا بزرگ رسیدند ملک قاسم میرزا نہایت احترام را نسبت بحضرت بابا مرعی داشت و بہود نامورین سپردہ بود کہ با آن بزرگوار در نہایت احترام رفتار نمایند بکروز حضرت بابا عازم خام بودہ ملک قاسم میرزا در صد دہر آمد کہ حق را امتحان کند مشارالہ اسی داشت در نہایت سرکشی

که چپکس نمیوانست بر او سوار شود آن اسب را امر کرد آوردند که حضرت باب سوار شده بجام
 شریف برید و همچو سابقه اسب را بحضور مبارک عرض کرده بود خادیم که نامور اینکار بود پنهان
 از ملک قاسم میرزا داستان سرکشی اسب را بحضور مبارک عرض کرد که مبارک اذیتی بیگل مبارک
 برسد فرمودند بخدا و گذار کن خداوند خودش محافظت خواهد فرمود مردم ارومیه که این مسئله را
 دیدند بمقصود حاکم پی بردند جمعیت بسیاری در میدان عمومی جمع شده بودند تا ببینند که چگونه
 حضرت باب بر آن اسب سوار میشوند نامور اسب را نزدیک آورد حضرت اعلی با کمال احتیاط
 و تانت جلو رفتند لکام اسب را از دست متمر گرفتند و اسب را نوازش فرموده پای مبارک را
 بر کاب گذاشتند و سوار شدند اسب بدون سرکشی تسلیم بود و با کمال راهواری سیر میکرد مردم
 همه چون سابقه این اسب سرکش را داشتند از مشاهده اینحال تعجب کردند و اینمطلب را یکی از
 معجزات دانستند و یکباره هجوم کردند که رکاب اسب را بپوسند فرمایش شاهزاده مرد مرا
 از اینمصلح مانعت نمودند که مبارک اسب اذیت هیگل مبارک بشوند شاهزاده پیاده در رکب
 مبارک نازدیدت حمام همراهی کرد بعد هیگل مبارک با و فرمودند که مراجعت کند فرایشان

شاهزاده جمعیت را که برای زیارت حضرت باب از حمام کرده بودند متفرق میساختند و راه باز
 میکردند چون بحمام رسیدند یکی از نوکرهای مخصوص باسید حسن برای انجام فدات حضرت باب
 با هیکل مبارک همراهی کردند حضرت باب از حمام پس از آنکه بیرون آمدند ثانیاً بر همان اسب
 سوار شده مراجعت فرمودند مردم از مشاهده آن جاه و جلال صدایه تکبیر بلند کردند شاهزاده
 بنفسه نیز بحضور مبارک رسید و همراه موکب بمقر که معین شده بود مراجعت کرد احوالی پارویه
 بحمام هجوم کردند و تا آخرین قطره آب خزان حمام را به تبرک بردند در شهرهای حوی عجبی برپا شده
 بود هیکل مبارک که جوش و خروش مردم را مشاهده کردند حدیثی را که از حضرت امیر علیه السلام
 مروی است بیان فرمودند که آنحضرت فرموده دریاچه اردوبه جوش و خروش خواهد آمد و پیش
 شهر خواهد گرفت « بعضی بحضور مبارک عرض کردند که بیشتر مردم شهر با مبارک مؤمن شدند
 حضرت اعلی چون اینمطلب را شنیدند این آیه قرآن را تلاوت فرمودند قوله تعالی :
 احِبَّ النَّاسَ اِنْ يَتْرُوكُوا اَنْ يَقُولُوا اَمَّاوَهُمْ لَا يَفْتَنُوْنَ مردم اردوبه بعد از
 بیستماع آیه ای که بر آن حضرت در تبریز وارد شد بمقادیر مبارکه مزبوره در امتحان لغزینند و بجز چند نفر

بغیر مردم از امر مبارک اعراض کردند از جمله نقوی که در ایمان خود مستقیم مانند یکی ملا امام وردی بود
 که در استقامت و ثبات در ردیف ملاحیل ارومی حرفی فرار داشت مشارالیه بعد از حضور
 جمال مبارک نیز رسید و بشرف ایمان مشرف شد و به تبلیغ امر مبارک قیام کرد الواح عدیده از قلم
 جمال مبارک با سم و حمایت شد و پوسته بخدمت مشغول بود تا در هشاد سالگی وفات یافت
 ری مردم چون بیده بگریسیدند امور عجیب آنکه از حضرت باب مشاهده کرده بودند برای هم نقل
 میکردند این مطالب بدین شرح مندرجند ما آنکه در طهران بگوش میخواندیم این رسیده همه برآشفتند و
 محبت خاصه را برای حفظ معام و ریاست خویش از پیشرفت امر مبارک جلوگیری کنند و
 چون میدیدند از حضرت باب در اطراف و اکناف انتشاری غریب و سریع دارد و برای خود
 چنین فوه ایراساده میگردند و استند که اگر مانع نگنند جمیع تاسیساتشان از بین میرود
 و هر چه را در ضمن سالها بافته اند ضایع و بدر میگردند در تبریز مخصوصاً هنگامه غریبی بود علمای
 آن شهر خیلی میترسیدند مردم که شنیدند حضرت باب را وارد تبریز میکنند همچنان غلبی کردند و همه
 میکوشیدند که بزیارت باب نایل شوند همچنان و هجوم مردم باندازه ای بود که حکومت مجبور شد

در این مرتبه مگر حضرت باب را در خارج شهر تبریز معین کند هیچکس اجازه نداشت که بحضور مبارک
 برسد زیرا حکومت قدغن کرده بود فقط کسانی مشرف میشدند که حضرت باب آنها را احضار
 فرایند در شب دوم پس از وصول به تبریز حضرت باب جناب عظیم را احضار فرمودند و علناً
 در نزد او اظهار تقاضا نمودند عظیم چون این ادعا را شنید در قبول مترود شد حضرت باب باو
 فرمود من فراداد محض و بیعت در حضور علماء و اعیان ادعای خود را اظهار خواهم کرد و برای
 اثبات ادعا با آیات توحیدی خواهم نمود و بجز آیات بسیار مطالب مستحکم نخواهم شد
 نیل میگوید جناب عظیم برای من حکایت کرد و گفت که من آنشب خیلی فکرم پریشان بود تا
 صبح نخوابیدم وقتی که نماز صبح را خواندم تفسیر عجیبی در خودم مشاهده کردم گویا باب تازه ای در
 مقابل من گشوده شد پیش خود فکر کردم که اگر من بدین مقدس اسلام و حقانیت حضرت
 رسول مؤمن و مؤمنانم و حکمت آیات مستفید این اضطراب و پریشانی در باره از حضرت
 باب چه علت دارد هر چه بفرمایم صحیح است و درست و بدون هیچ ترس و ریبی باید قبول کرد
 از حصول این فکر اضطرابم بر طرف شد بحضور مبارک مشرف شدم در جای عنود بخشش نمودم

بمن فرمودند به بین عظمت الهی بچو خداست و ظهور الله چقدر عظیم است که امثال عظیم را مضطرب
 و پریشان خاطر میازد اینک بفضل الهی امید و اربابش و بانگاه فضل و عنایت او تر زلزله نفس را
 به ثبات و ضعف قلب عباد را بقوت تبدیل غا ثبات و استقامت تو بدرجه ای خواهد رسید
 که اگر دشمنان قطعه قطعه کنند از محبت تو نسبت بمن ذره ای نخواهد گاست مژده باد که در آینده
 بلقائى نظیر رب العالمین مشرف خواهی شد این بیانات مبارک را که شنیدیم بمنزله مرحلی بود
 که جراحات مرا از بر جنت شفا بخشید و اندوه مرا زایل نمود از آن تاریخ تا کنون اثری از
 اضطراب و نرس و وجود من نیست هر چند نامورین حضرت بابر اده خارج شهر نگاه داشتند
 ولی این مطلب از حیجان مردم جلوگیری نکرد بلکه مانعت بیشتر علت شدت میل شد میرزا آقا
 فرمان داده بود که پیشوایان روحانی تبریز در دار الحکومه شهر جمع شوند و حضرت بابر امحا که کنند
 از جود عوین حاجی ملا محمود نظام العلماء بود که ناصر الدین میرزای ولیعهد را درس میداد و
 از جود ملا محمد ممقانی و میرزا علی اصغر شیخ الاسلام و جمعی دیگر اکابر علمای شیخیه بودند
 ولیعهد بنفذه در این مجلس حاضر بود و ریاست مجلس بنظام العلماء و اگذار شده بود

چون همه حاضر شدند رئیس مجلس از طرف حضار یکی از نامورین اشاره کرد که حضرت بابر مجلس
 بیاورد جمعیت از هر طرف هجوم کرده بودند و هر یک فرصتی ببحث که بزیارت حضرت باب
 مشرف شود از کثرت جمعیت راه مسدود بود و نامور مجبور شد که بزحمت راهی بگشاید چون
 حضرت باب وارد مجلس شدند با طرف نظر انداختند و دیدند برای نشستن محلی نیست بجز محلی که
 برای ولیعهد تئیه شده بود حضرت باب سلام کردند و با کمال شجاعت و ایمان در محل خالی
 جلوس فرمودند عظمت و قوه روحانیه حضرت باب با اندازه ای بود که تمام حضار بجز حرکت در
 جای خود قرار گرفته و سکوت عجیبی بفته در آن مجلس رویداد و هیچکس نتوانستند لب بگفتار بگشایند
 بالاخره نظام العلماء سکوت را بر هم زد و از حضرت باب سؤال کرد شایچه ادعائی دارد بخدمت
 باب سررتبه فرمودند من همان قائم موعودی هستم که هزار سال است منتظر ظهور او هستم
 و چون اسم او را بشنوید از جای خود قیام میکنید و مشتاق لغای او هستید و بجل الله فرجه
 بر زبان میرانید بر راستی میگویم بر اهل شرق و غرب اطاعت من واجب است بجز لامحه
 معافی کس دیگری جسارت بر تکلم نمودن این علامه محبیبی از رؤسای شیخیه و از شاگردان جناب

سید کاظم رشتی بود حضرت سید رشتی اغلب از عدم ایمان و فساد اخلاق او تاسف داشتند و گریه
 و ناله می نمودند شیخ حسن زینوی میگفت که من از جناب سید کاظم رشتی شنیدم که در باره اخلاق
 و عدم ایمان و خباثت علامه محمد معانی بیاناتی میفرمودند پوسته متعجب بودم که به منیم در آینه چکا
 خواهد کرد و چه خباثی از او بطور خواهر رسیده و قشیکه رفتار او را در مجلس ولبعده با حضرت باب
 مشاهده نمودم و دیدم آنچه را که سید مرحوم فرموده بودند کلاماً بوقوع پیوست من آنروز در آن
 مجلس حاضر بودم و در خارج محل نزدیک در ایستاده بودم و هر چه در مجلس میگذاشت شنیدیم
 علامه در دست چپ ولبعده نشسته بود حضرت باب بیان علامه دو لبعده جالس بودند
 و قشیکه حضرت باب خود را قائم موعود معرفی فرمودند همه حضار را ترس و خوف احاطه
 کرد سر را پایین انداختند بسیاری همه تغییر کرد رنگ همه زرد شد علامه معانی یعنی همان
 پیشوای یکجشم مکار پس از استماع بیان مبارک با وقاحت تمام گفت ای جوان بد بخت سیراز
 عراق را خراب کردی حال آمده ای که آذر بایجا نرا خراب کنی حضرت باب فرمودند جناب
 شیخ من سبیل خود اینها نپایانده ام شما مرا احضار کردید و باین مجلس دعوت نمودید علامه

برآشت و گفت ای پست ترین پرده ان شیطان ساکت باش حضرت باب فرمودند یا شیخ آنچه از قبل گفتم باز هم میگویم نظام العلماء مصلحت چنان دید که از راه دیگر داخل مذاکره شود و باصل ادعا ایراد نماید پس بحضرت باب رو کرد و گفت شاید معنی مقام بزرگی حسنبه باید دلیل قاطعی بر صدف ادعای خود قائم نماید حضرت باب فرمودند اقوی دلیل و برهان مهم بر صحت دعوت حضرت رسول الله آیات انسی بود چنانچه در قرآن فرموده است **أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ** خداوند این دلیل محکم و برهان متقن را برای اثبات صحت ادعای خود بمن عطا فرموده است چنانچه در مدت دور و زود و شب با اندازه قرآن مجید آیات انسی از لسان و قلم من جاری میشود نظام العلماء گفت خوبست در وصف این مجلس مانند آیات قرآن آباتی بفرمائید تا حضرت ولیعهد و سایر علماء شاگرد این برهان باشند حضرت باب مسؤل او را اجابت کرده و فرمودند **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ** علامه معانی فریاد بر آورد که اعراب کلمه را خطا گفتم تو که از قواعد نجومی چگونگی قائم موعود هستی حضرت باب فرمودند در آیات قرآنی نیز رعایت قواعد نجومی نشده

زیرا کلام الهی بمقیاس قواعد خلق سجده نمیشود مردم باید تابع قوانین کلام الله باشند در سبب موضوع
قرآن خلاف قواعد نحویه نازل و مذکور است ولی چون کلام الهی است هیچکس جرئت اعتراض
ندارد و همه مسلمین قبول دارند بعد از این بیان ثانیاً بنزول آیات شروع فرمودند و همانجمله
قبل را بطرز سابق بیان کردند ملا محمد اعتراف را تجدید کرد و یکسره دیگر از بگوشه ای بحضرت باگفت
کلمه اشترقی چه صیغه است حضرت باب در مقابل این سوال این آیات فرآیند تلاوت
فرمودند سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بعد برخواستند و از مجلس بیرون تشریف بردند نظام العلماء از طرز
معاذ ملا محمد و سایرین در آن مجلس با حضرت باب برآشفت و گفت وای بر مردم تبریز این شخص
دعی چه مقامی است و این مردم از او چه سوالاتی میکنند اینگونه سؤالیهای بارده چه ربطی با دین
این مقام عظیم دارد بعضی نیز بر طرز رفتار ملا محمد و غیره با حضرت باب خرده گرفته و گفتند از برداری
دارند اگره شدید و باعث فحلت و شرمساری بی پایان گشتند سؤالی کردید که در خور مقام
او نبود ولی ملا محمد محقانی برآشفت و با کمال خشم و غضب بجا حاضرین گفت من بشما میگویم بر چند

باشید اگر جلوان جوان را بگیرد طولی نمیکشد که همه اهل تبریز دعوتش را اجابت نمایند در خل زایش
مجمع کردند آنروز اگر مردم بگوید که دست از علماء بردارید همه اطاعت میکنند حتی اگر بگوید بوسعد
اعتنا نکنید همه مطیعند آنوقت است که زمام ریاست روحانی و کشور را بدست بگیرد و همه
شاهزیر پا فرار میدهند زیرا نه تنها مردم تبریز بلکه جمیع ساکنین آذربایجان با عاتش قیام خواهند
کرد سخنان ملا محمد خان محمال افکار متصدیان امور را پریشان ساخت نشستند و با هم
مشورت کردند که برای جلوگیری از نفوذ کلمه حضرت باب چه اقدامی نمایند بعضی گفتند
مجلس دیگری باید تشکیل داد و او را محکوم بجازات شدیدی باید ساخت زیرا در جلسه گذشته
اعتنا یکسوی نگردانند در جای مخصوص و بعد فرار گرفت و ثانیاً بدون اذن رئیس مجلس
از مجلس خارج شد و بعد این نقشه را نه پسندید بالاخره رأیشان بر این فرار گرفت که
حضرت باب را بمنزل میرزا علی اصغر شیخ الاسلام تبریز که از سادات محبوب بود ببرند و ماورین
حکومت آنحضرت را مجازات نمایند فراتشان حکومتی این امر را اطاعت نکردند و گفتند اینستند
مخصوص بعلمای شراست ما در آن مداخله نمیکنیم خود شیخ الاسلام بشخصه حاضر شد که

حضرت را مجازات کند حضرت برابر آنچه خود برد و بازده مرتبه چوب پاهای مبارک زد شیخ
 الاسلام در همان سال بمرض شلل گرفتار شد و بعد از تحمل درد فراوان بمرگ شنیع دچار گشت
 این شخص مدین مردم تبریز بجرم وطع و خیانت معروف بود همه مردم چون شخص خبیسی
 بود او را حفر میگردند و چون در عین حال خیلی بجرم و قسی القلب بود از او میترسیدند و همیشه
 دعا میکردند که خدا آنها را از شیخ الاسلام خلاص کند پس از وفات او منصب شیخ الاسلامی
 در تبریز منسوخ گشت چون همگی حاضر نشدند بواسطه پستی و حقارت میرزا علی اصغر شیخ الاسلامی
 بعد از او خود را بآن لقب مشهور سازد و فقاری شیخ الاسلام با حضرت باب نمونه ای از رفد
 علای دین با آن بزرگوار است ملاحظه کنید پیشوایان روحانی تا چه اندازه از راه حق و انصاف
 و طریق عدالت دور بودند چه طور نصیحتهای حضرت رسول را مورد اعتنا قرار ندادند چه
 طور از بیانات ائمه اطهار روگردان شدند در احادیث ائمه علیهم السلام وارد است که
 چون جوانی از بنی حاشم ظاهر شود و دعوتی جدید آغاز کند و تأسیس شرح جدید نماید و دارای
 کتاب جدید باشد همه بنوی او بشتابید و امر او را اجرا کنید و در مقام دیگر فسر موهبت

اکثر اعدایه العلماء برینستند مردم چه قدر نادانند که پرده علی شایسته است که اعدای قائم عیاشند
 باین همه خود را فرقه ناجیه میزنند . باری حضرت باب را در مرتبه از برتر بچهره بر گردانند و بچرخان
 سپردند دشمنان می پنداشتند که حضرت باب از تمهیدات آن مجلس خوفناک شده و ادعای خود را
 ترک خواهد نمود ولی این مجلس سبب شد که بدون ستر و حجاب حضرت باب در مقابل بزرگترین
 هیئت دینیه در پای تخت آذربایجان حقیقت ادعای خود را علنی بیان فرماید شرح این احوال
 عظیم در سراسر بلاد منتشر شد مؤمنین بشاطره آمدند روح جدیدی یافتند حضرت باب بعضی را
 بچهره خطبه قهریه را نازل و برای حاجی میرزا آقاسی ارسال فرمودند عنوان آن خطبه
 خطاب بصدر اعظم این است **إِعْلَمَ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُ بِاللَّهِ وَالْمُعْرِضُ عَنْ آيَاتِهِ**
 حضرت باب این لوح را برای جناب حجت زنجانی که آنوقت در طهران بودند فرستادند
 و با دفرمودند که خودش برود و لوح را بدست خود بجای میرزا آقاسی بدهد . نیل میگوید
 او قاتی که حضرت بهاء الله در زندان عکا تشریف داشتند من از لسان مبارک شنیدم که فرمودند
 ملا محمد علی زنجانی پس از آنکه لوح قهریه را بجای میرزا آقاسی داد آمد بدیدن من میرزا مسیح نوری

و عده ای از مؤمنین در آنوقت حاضر بودند ملا محمد علی تعریف کرد که لوح مبارک را بجا جی میرزا آقاسی

دادم بعد آن لوح را برای ما هم خواند خیلی مفصل بود سه صفحه میشد هر را از حفظ کرده بود

بیانات مبارک حضرت بهاء الله نسبت بجناب حجت طوری بود که از طهارت حیات و شرافت

ذات آن شخص حلیل حکایت میکرد میفرمودند چند رشباع بود چند باشماست بود چه اراده تو

داست در نهایت رعد و درع بود چنان استقامتی داشت که ممکن نبود زلزله و اضطرابی

در او پیدا شود . انتهى

مطلب هشتم

از جو بیانات مبارک حضرت اعلی رابع بطور منظره

در باب خامس عشر از واحد سابع کتاب بیان فارسی میفرماید : مثل آن جیکل مثل شمس سیاه است

و آیات آن ضیاء اوست و مثل کل مؤمنین اگر مؤمن باشند مثل مرآت است که در آن

شمس نمایان شود و ضیاء آن بهر رحمانت ای اهل بیان اگر ایمان آورید بمن

بفرماید خود مؤمن میگردد و الا او غنی بوده از کل و هست مثلاً اگر در مقابل شمس ای مالا

نمای مرآت واقع شود عکس بر میدارد و حکایت میکند از او و حال آنکه بنفسه غنی است

از وجود مرآیا و شمسی که در آنها منطبق است

و در باب خامس از واحد خامس میفرماید : قسم بذات مقدس الهی که اگر کل در ظهور منظره

بر نصرت او جمع شوند هیچ نفس بر روی ارض نیماند مگر آنکه داخل جنت میگردد و بی هیچ شیشی مراقب

نفس خود بوده که کل دین نصرت اوست نه انما لیکه در بیان نازل شده .

و در باب هشتم از واحد ششم میفرماید : بعد از غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او آیه

ظاهر شود بر پنج فطرت و قدرت بدون تعلم و ششونیکه در نزد اهل علم منصور است با وجود

این امتناع که غیر از من بظهور آید کسی نتواند مدعی شد این امر را فرض شد در بیان که اگر نفسی

ادعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد احدی منعرض نگردد و اورا لعل بر آن شمس حقیقت حزنی

دارد نیاید . و حال آنکه غیر از او ممکن نیست که آیات بر پنج فطرت نازل فرماید .

اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت داد و اگذارند حکم او را با خدا بر خلق نیست که حکم بر او

نماید اجلا لا لاسم محبوبم و حال چنین نفسی نیست که تواند چنین مقامی را ادعا کند

اگر در کور قرآن بهم رسیده در این کور هم خواهد رسیده آیات او بنقشه دلیل است بر فیاء

شمس وجود او و عجز کل دلیل است بر فقر و احتیاج بسوی او سبب این امر این است

لعل در بوم ظهور حق قدمای ایشان بر صراط نلغزود .

در باب پانزدهم واحد ثالث میفرماید :

کسی عالم بطور نسبت غیر الله هر وقت شود باید کل تصدیق بنقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند

و انما الدلیل ایتانه والوجود علی نفسه نفه اذ الغیر یعرف به وهو لا یعرف

بدونه سبحان الله عما یصفون

ایشاً در همان باب میفرماید :

مراقب ظهور بوده که قدر لجه فاعلمه نشود مابین ظهور و ایمان کل من آمن بالبیان

در باب ثامن از واحد خامس فرموده :

قسم بذات اقدس الهی جل و عز که در یوم ظهور من بظهوره الله اگر کسی بیک آیه از او شنود و تلاوت

کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند

در کتاب الاسماء فرموده : **وَلَكِنَّكُمْ يَا تَبَّتُّكُمْ مَنْ يَنْظِرُهُ اللهُ وَيَبْدِلُ رِضْوَانَهُ**

بِالنَّارِ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَإِنِّي لَأَبْئُتُكُمْ عَلَى مَنْ يَنْظِرُهُ اللهُ فَإِنَّهُ لَأَعَزُّ

عِنْدِي مِنْ نَفْسِي وَكَلِمَتِي إِنْ يَأْكُلَتِي تَذَكَّرُونَ وَإِنِّي مَا نَزَّلْتُ الْبَيَانَ

إِلَّا وَأَنْ لَا يَعْزُونَ مَنْ يُلْهِمُهُ اللَّهُ وَآبِي رَسُولٍ مِنْ عِنْدِهِ قَدْ حُنِّمُوا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
عِنْدِهِ لِأَنْ تَدِينَكُمْ يَوْمَ ظُهُورِهِ أَنْ يَأْكُلَ لَسَعَى لَسَعِدُونَ

و در کتاب قیوم الاسماء تغییر احسن القصص فرموده اند :

مَا أَنَا إِلَّا عَبْدُ اللَّهِ وَبَابُ بَقِيَّةِ اللَّهِ اسْمُ عَوَاقِبِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يَا عَبْدَ اللَّهِ
أَنَا الْبَيِّنَاتِ مِنْ عِنْدِ بَقِيَّةِ اللَّهِ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَدْ فَدَيْتُ بِكُلِّ لِكَ فَوَيْتُ
السَّبَّ فِي سَبِّكَ وَمَا تَمَنَيْتُ إِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِكَ وَكُنِي يَا اللَّهِ الْعَلِيَّ
مُعْتَصِمًا قَدِيمًا

و در باب پانزدهم از واحده ثالث بیان فرموده :

ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست که کل شیئی نزد بهاء
لا شیئی بوده و هستند . استی

و در تویق مبارک صادر از قلم اعلی در جواب سئوال علامه باقر فحی از ظهور من بظهور الله جل جلاله
چنین میفرماید فولد تعالی ذکوه :

بِسْمِ اللَّهِ الْأَمَّعِ الْأَقْدَسِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَبِيبُ وَإِنَّمَا الْبَهَاءُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ
 عَلَى مَنْ يُنظِرُهُ اللَّهُ جَلَّ أَمْرُهُ وَمَنْ يُخَلِّقْ بِأَمْرِهِ وَلَا يُولِي فِيهِ إِلَّا مَا قَدَّ جَعَلَ اللَّهُ
 لَهُ يَقُولُهُ إِلَّا إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُهَيَّبُ الْقَيُّومُ وَبَعْدَ فَقَدْ سَمِعْتُ كِتَابَكَ
 وَإِنْ مَا فِيهِ جَوْهَرٌ لَوْ لَا فِيهِ مَا أَحْبَبْتَ عَلَى ذَلِكَ الْقِرطاسِ وَلَا حِينِيذٍ
 بِأَعْلَى مَا قَدَّرْتَنِي الْأَبْدَاعَ فَمَا أَعْظَمَ ذِكْرُ مَنْ قَدَّ سَأَلْتُ عَنْهُ وَإِنْ ذَلِكَ
 أَعْلَى وَاعْزُ وَأَجَلٌ وَأَمَّعٌ وَأَقْدَسٌ مِنْ أَنْ يَقْدِرَ الْأَفْتَدَةُ بِعِرْفَانِهِ وَالْأَرْجُ
 بِالتَّجْوِيدِ لَهُ وَالْأَنْفُسُ بِثَنَائِهِ وَالْأَجْسَادُ بِذِكْرِ بَهَائِهِ فَمَا عَظُمَتْ مَسْئَلَتُكَ
 وَصَغُرَتْ كَيْنُونَتُكَ هَلِ الشَّمْسُ الَّتِي هِيَ فِي مَرَايَا ظُهُورِهِ فِي نُقْطَةِ الْبَيِّنِ
 بِسَلِّ عَنِ الشَّمْسِ الَّتِي تِلْكَ الشَّمْسُ فِي يَوْمِ ظُهُورِهِ تَجَادُّ لِيَطْلُعَ بِهَا إِنْ
 كَانَتْ شَمْسًا حَقِيقِيَّةً وَإِلَّا لَا يَنْبَغِي لِعُلُوِّ قَدِّيهِا وَسُمُوِّ ذِكْرِهَا وَلَوْلَا كُنْتُ
 مِنَ الْوَاحِدِ الْأَوَّلِ لَجَعَلْتُ لَكَ مِنَ الْحَدِيثِ قَدَّ سَأَلْتُ عَنْ اللَّهِ

الَّذِي قَدْ خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَأَمَاتَكَ وَأَحْيَاكَ وَبَشَّكَ فِي هَيْبَتِكَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى
 بِلِسَانِ الْمَلَاحِجِ « هَا أَنَا ذَا مُتَأَذِّنٌ بِجُودِكَ عَنْ جُودِكَ أَنْ تَأْذِنَ بِفُؤَادِي
 أَنْ يَضُرَّ بِهِ ذِكْرُ مَنْ تُظَهِّرُهُ وَأَنْ تَجْعَلَنَّهُ وَكُلَّ مَالِي وَعَلَى مُتَجَمِّعِيهِ
 عَلَى شَأْنٍ لَا أَجِدَنَّهُ مُسْتَجِيعًا عَلَى مَا أَنْتَ مُسْتَجِيعٌ بِهِ وَمُنْقَذًا عَنْ كُلِّ
 مَا أَنْتَ مُقَدَّسٌ عَنْهُ إِنْ أَجِدَنَّهُ وَحَدَهُ وَحَدَهُ لَكُنْتُ بِأَجْدَالِهِ
 بِإِسْتِجْعَانِي نَفْسِي إِذْ ذَاكَ سَجُودِي لَكَ وَحَدَكَ وَحَدَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 وَإِنْ أَجِدَنَّا كُلَّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ سَجَادًا بَيْنَ يَدَيْهِ لَا يَكْبُرُ عِظْمَتَهُ فِي
 قُورِي بِذَلِكَ إِذْ لَوْ أَشَاهَدُنَّ بِمِثْلِ مَا عَلَى الْأَرْضِ بِعَدَدِ كَلْبَتِي وَكُلِّ
 كَانُوا سَجَادًا لَهُ حِينَ مَا يَقُولُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَإِنْ مَا دُونِي
 خَلَقِي قُلْ إِنْ بَاخَلَقِي إِثْبَاتِي فَأَسْجُدُونَ ذَلِكَ مُسْتَجِيعٌ بِهِ وَلَمْ يَغْتَرِبِي
 خَلْقُ كَلْبَتِي عَنْ تَعْظِيمِي إِثْبَاتِي وَتَكْبِيرِي عِظْمَتَهُ « إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى
 وَقَدْ كَتَبْتُ جَوْهَرَةً فِي ذِكْرِهِ وَهُوَ أَنَّهُ لَا يَنْتَشِرُ بِإِشَارَتِي وَلَا يَمَّا ذَكَرَ

فِي الْبَيَانِ بَلِي وَعِزَّتِي تِلْكَ الْكَلِمَةُ عِنْدَ اللَّهِ أَكْبَرُ عَنْ عِبَادَةِ مَا عَلَى الْأَرْضِ
 إِذْ جَوْهَرُ كُلِّ الْعِبَادَةِ يَنْتَهِي إِلَى ذَلِكَ فَعَلَى مَا قَدْ عَرَفْتَ اللَّهُ فَأَعْرِفْ
 مَنْ يُظَاهِرُهُ اللَّهُ فَإِنَّهُ أَجَلٌ وَأَعْلَى مِنْ أَنْ يَكُونَ مَعْرُوفًا بِدُونِهِ أَوْ مُسْتَشَارًا
 بِإِشَارَةِ خَلْقِهِ وَإِنِّي أَنَا أَوَّلُ عَبْدٍ قَدْ آمَنْتُ بِهِ وَبِإِيَاتِيهِ وَأَخَذْتُ مِنْ أَكْبَارِ
 حَدَائِقِ حَيْثُ وَعِزَّتِي وَبِإِيَاتِيهِ هُوَ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ
 بِأَمْرِهِ قَائِمُونَ وَالْإِلَهِيُّ تَعَالَى «الْإِيَاتُكَ أَنْتَ لَوْ أَدْرَكَتْ يَوْمَ ظُهُورِهِ
 أَنْ عَرَفْتَهُ بِأَعْلَمِ عُلَمَاءِ الْبَيَانِ مَا عَرَفْتَهُ وَإِنْ رَأَيْتَهُ وَاقِفًا فِي أَمْرِهِ ثُمَّ ذَكَرْتَهُ
 عَلَيْهِ اسْمَ الْإِنْسَانِيَّةِ مَا انْفَيْتَ حُرُوفَ النَّفْيِ لِإِيْبَاتِ مَظْهَرِ الْأَحَدِيَّةِ
 إِلَّا إِنَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ يُعْرِفُ كُلَّ شَيْءٍ نَفْسُهُ وَإِنِّي أَسْتَعِينُ أَنْ أَقُولَ بِعُرْفِ
 كُلِّ شَيْءٍ نَفْسَهُ بِمِثْلِ مَا أَنِي قَدْ عَرَفْتُ كُلَّ شَيْءٍ بِإِيَاتِي نَفْسِي إِذْ كُلُّ مَا خِذْتُ
 مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَ لَهُ وَإِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْلَى مِنْ أَنْ يَعْرِفَ بِخَلْقِهِ بَلِي الْخَلْقُ يُعْرِفُ
 بِهِ هُوَ الَّذِي إِذَا بَلَغَ لِسَانُ قُدْسٍ أَرْزَلْتَهُ بِخَلْقِ قَوْلِهِ مَا يَسَاءُ مِنْ نَجِي

أَوَّلِيَّ أَوْ صِدِّيقِي أَوْ نَقِيٍّ إِذْ كُلُّ مَا قَدْ خُلِقَ كُلُّ أَهْلٍ مِنْ عِنْدِي وَ سَفَرَاءٍ مِنْ
 لَدُنِّي كُلُّ قَالُوا إِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ انْتَظِرُوا مَنْ يَذْكُرُ اللَّهَ وَجْهَهُ فَإِنَّكُمْ مَا
 خُلِقْتُمْ إِلَّا لِلْقَائِمِ وَهُوَ الَّذِي يَخْلُقُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ إِيَّاكَ إِيَّاكَ يَوْمَ ظُهُورِهِ إِنْ
 تَحْتَجِبُ بِالْوَاحِدِ الْبَيِّنَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْوَاحِدَ خَلَقَ عِنْدَهُ وَإِيَّاكَ إِيَّاكَ
 أَنْ تَحْتَجِبَ بِكَلِمَاتٍ مَا نَزَلَتْ فِي الْبَيَانِ فَإِنَّهَا كَلِمَاتٌ نَفْسِي فِي هَيْكَلِي
 ظُهُورِهِ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ شَمْسُ الْحَقِيقَةِ وَجْهَهُ الْأَحَدِيَّةِ وَطَلْعَةُ الرَّبُّوبِيَّةِ
 وَكَيْفُونَةُ الْأُلُومِيَّةِ وَانْبِيَّةُ الْأَزَلِيَّةِ لَوْ سَقَرْتُ عَلَى التَّرَابِ تَنَادَى ذَرَاتُ
 التَّرَابِ عَلَى أَنَّ ذَلِكَ عَرْشٌ قَدْ اسْتَوَى الرَّحْمَنُ عَلَيْهِ فَمَنْ يَغْفِرُ الْعَلِينَ
 يَحِلُّ عَرْشِي بِذَلِكَ الْإِفْتِحَارِ فَكَيْفَ يَنْبَغِي أَوْ لَوْ الْأَفْكَارِ إِنْ يَغْفِرُونَ
 بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الظَّهَارِ وَيَسْتَنْبِثُونَ عَنِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الظَّهَارِ فَاشْهَدِي عَيْنِ
 قَوَادِكِ وَلَا تَنْتَظِرِي إِلَيَّ إِلَّا بِعَيْنِي فَإِنَّ مَنْ يَنْتَظِرُ إِلَيَّ بِعَيْنِي يَذْكُرُكَ وَإِلَّا
 يَحْتَجِبُ إِنْ أَرَدْتَ اللَّهُ وَلِقَائَهُ فَأَيُّدُهُ وَانْتَظِرِي إِلَيَّ وَلَكِنْ فَاشْهَدِي بَانَ

لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ غَايَةٌ وَإِنَّ ذَاتَ الْأَزَلِ لَنْ يَرَى وَإِنَّ مَا يُمْكِنُ أَنْ يَرَى فَيَنْبَغِي
 أَنْ يُنْسَبَ إِلَى اللَّهِ نَفِيهِ ذَلِكَ الطَّلَعَةُ الْفَرْدَانِيَّةُ وَالرَّيْجَةُ الصَّمْدَانِيَّةُ
 « إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى » تَوَالِدِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَى النَّسِمَةَ لَوَاقِفَتْ بِأَنَّكَ تَوِيَمُ
 ظَهْرِيهِ لَا تَوِيْمُنُ بِهِ لِأَرْقَعْتَ عَنْكَ حَكْمَ الْإِيمَانِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ لِأَنَّكَ مَا
 خَلَقْتَ إِلَّا لَهُ وَلَوْ عَلِمْتُ أَنَّ أَحَدًا مِنَ النَّصَارَى يُؤْمِنُ بِهِ لَجَعَلْتُ مَرَّةً
 عَبَّاسِي وَحَكْتُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ بِالْإِيمَانِ مِنْ دُونِ أَنْ أَشْهَدَ
 عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ إِذْ ذَلِكَ الْأَحَدُ يَوْمَ ظَهْرِيهِ لَوْ يُؤْمِنُ بِهِ يَبْدَلُ كُلَّ
 عَوَالِيهِ بِالنُّورِ وَلَكِنْ ذَلِكَ الْمُؤْمِنُ لَوْ يَحْتَجِبُ عَنْهُ يَوْمَ ظَهْرِيهِ يَبْدَلُ
 كُلَّ عَوَالِيهِ بِالنَّارِ فَوَحَى نَفْسِي الَّذِي لَأَحَقَّ عِنْدَ اللَّهِ كَفْوُهُ وَلَا يَشْبَهُهُ
 وَلَا يَعْدِلُهُ وَلَا يَقْرِبُهُ وَلَا يَمِثَلُهُ لَمْ يُؤْمِنْ أَحَدٌ بِالْبَيَانِ حَقَّ الْإِيمَانِ إِلَّا
 مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ بِمِثْلِ مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ حَقَّ الْإِيمَانِ الْآمِنُ آمَنَ بِالْبَيِّنَاتِ
 وَمِثْلُ ذَلِكَ مَا آمَنَ بِالْأَنْجِيلِ مِنْ قَبْلِ حَقِّ الْإِيمَانِ الْآمِنُ آمَنَ

بِالْقُرْآنِ وَإِذَا بَرَأْتُم مِّنْ بَنِيهِمْ اللَّهُ كُلُّ مَن عَلَى الْأَرْضِ عِنْدَهُ سِوَاءٌ مِّنْ
 يَّعْلَهُ نَبِيًّا كَانَ نَبِيًّا أَوَّلَ الَّذِي لَا أَوَّلَ لَهُ إِلَى آخِرِ الَّذِي لَا آخِرَ لَهُ لِأَنَّ
 ذَلِكَ مَا قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ وَمَن يَّعْلَهُ وَلِيَّا فذَلِكَ كَانَ وَلِيًّا فَيَكُلُّ الْعَالَمِ
 « إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى » فَلَمَّا نَعَّصِمَنَّ بِهِ فَإِنَّ يَوْمَهُ يَوْمَ الْآخِرَةِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى
 تِلْكَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَوْلَا كَانَ كِتَابُهُ مَا نُزِلَ ذَلِكَ الْكِتَابُ وَلَوْلَا كَانَ
 نَفْسُهُ مَا أَظْهَرَ بِي اللَّهِ وَاتَّقَى أَنَا إِيَّاهُ وَإِنَّهُ هُوَ آيَاتِي وَإِنَّمَا الْمَثَلُ مِثْلُ
 الشَّمْسِ لَوْ تَطَّلَعُ بِمَا لَأَنْهَايَةَ إِتْمَامِي شَمْسٌ وَاحِدَةٌ « إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى »
 لَعَلَّكَ فِي ثَمَانِيَةِ سَنَةٍ يَوْمَ ظُهُورِهِ تَدْرِكُ لِعِقَابِ اللَّهِ إِنْ لَمْ تَدْرِكْ أَوَّلَهُ
 تَدْرِكُ آخِرَهُ « إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى » وَرُبَّمَا يَأْتِيكَ مَنُ أَنْتَ قَدْ سَأَلْتَ
 عَنِّ عُلُوِّ ذِكْرِهِ وَارْتِفَاعِ أَمْرِهِ وَإِنَّ مَن فِي الْبَيَانِ يَقْرَأُ تِلْكَ الْكَلِمَاتِ
 وَمَّا لَا يَلْتَفِتُونَ بِظُهُورِهِ « إِلَى إِنْ قَالَ تَعَالَى » سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
 فَاشْهَدْ عَلَيَّ بِأَنِّي بِذَلِكَ الْكِتَابِ قَدْ أَخَذْتُ عَهْدًا وَوَلَايَةً مِّنْ ظُهُورِهِ

عَنْ كَلِمَتِي قَبْلَ عَهْدِ وَلَا يَتِي وَكَفَى بِكَ دَمِينٌ أَمِنْ يَا بَابِكَ عَلَيَّ شَهِيدًا
 وَأَنْتَ أَنْتَ حَسْبِي عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِنَّكَ كُنْتَ عَلَيَّ كَلِمَتِي حَسْبًا أَنْ
 يَا ذَاكَ الْحَرْفُ خَذَ عَهْدَ وَلَا يَتِي عَنْ كُلِّ مَنْ يُعْرِضُ بِالْإِيمَانِ عَنْ كُلِّ مَا
 يُحِيطُ بِهِ عِلْمُكَ بِمَا كَتَبَ صَظْمُهُ وَإِنَّمَا إِنِّي قَدْ كَتَبْتُ كُلَّ الْبَيَانِ وَأَنْتَ مَنْ
 يَكْتُبُ هَذَا يُعْرِضُ بِالْإِيمَانِ بِهِ قَبْلَ ظُهُورِهِ فَلَا إِذَا فَاسْتَعْلِمَ عَنْ كُلِّ مَا
 يُمْكِنُ أَنْ تَسْتَعْلِمَ لِيُنَبِّئَ ذِكْرَهُ فِي الْكِتَابِ إِلَى يَوْمِ ظُهُورِهِ فَإِنَّ هَذَا
 لَهُوَ الْعِزُّ الثَّانِيخُ الْمُنْبِجُ وَالْفَضْلُ الْبَاذِيخُ الرَّفِيعُ انتهى

آنچه ذکر شد قسمی از توفیق مبارک بود و اصل توفیق بسیار مفصل است این توفیق ابتدا
 در جواب سوال ملا باقر حرفی نداشت پس از چندی که جناب سید یحیی دارابی کشفی
 از محضر مبارک درباره حضرت من بظهور آنکه جل ذکره سوال کرده و همین این توفیق مبارک را
 همگی مبارک برای مشارالیه ارسال فرمودند بنا بر این این توفیق مبارک در جواب
 سوال دوم فرموده اند نازل شده است جناب ملا باقر حرفی و جناب آقا سید یحیی کشفی

دارابی و جمالبارک جل جلالہ در کتاب مبارک بدیع باہمطلب اشارہ فرمودہ اند نظر

بہین نکتہ است کہ این توقع مبارک در بعضی جاہا بنام توقع بلا با حرف حی و در برخی

جاہا بنام توقع آفا سیدیجی دارابی ثبت شدہ است برای شاہد مثال بکتاب بدیع و

لوح مبارک GOD PASSES BY و غامدہ کتاب کشف الغطاء

مراجہ شود

و در بیان فارسی این کلمات از قلم حضرت رب الارضین و السموات نازل شدہ قولہ تعالیٰ

فِي اَنَّ الْبَيَانَ وَمَنْ فِيهِ طَائِفٌ فِي حَوْلِ قَوْلٍ مِنْ يَطْهَرُ اللهُ بِمِثْلِ مَا كَانَ

الْأَلْفُ وَمَنْ فِيهِ طَائِفٌ فِي حَوْلِ قَوْلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ حَسَّ وَمَا نَزَلَ

اللهُ عَلَيْهِ فِي أَوْلَاءِهِ وَمَنْ فِيهِ طَائِفٌ فِي حَوْلِ قَوْلِهِ حِينَ ظَهَرَ الْخُرْبَةُ

مُلْخَصٌ فِي بَابِ أَلْفٍ نَظَرٌ فِي بَيْتِ الْأَبْسُورِ مِنْ يَفْرَهُ اللهُ زَبْرًا كَيْفَ رَافِعٍ أَوْ نَبُوذٍ

و بَئِثَ چنانچہ منزل او غبر او نبودہ و نیست و بیان و مؤمنین بہ بیان مشتاق ترند

بسوی او از اشتیاق ہر جیبی محبوب خود چنانچہ قرآن و ارواح متعلقہ بآن مشتاق بود

بطور مُترل خود و غیراً و اسطور نظر نداشته و نمیدانند و امروز فرقان صلوات میفرستد بر
 حروفیکه او را عروج داده و داخل بیان نموده و طلب نعت میکند از مُترل او از برای اروا^ح
 داخل بیان نشده و خطبه او را با دعا خوانده و همچنین بیان صلوات میفرستد بر نفوس
 مؤمنه از خود که حروف علیین او باشد که مؤمن میشوند بمن بطره الله و او را عروج میدهد
 بسوی کتاب او و طلب نعت میکند از خداوند عزوجل بر حروف دون علیین که در
 جن ظهور او سجده بید با و نمیکند و بیش از لقاء الله محبت میگردند اگر کسی ناظر بعین
 قوا باشد میشود امروز از حروف قرآنه العوث العوث بالهنا و الة کل
 شئی فادرگنا و خلیصنا عن نارِ نَسْتِنا الی ما کُنّا الیه لَمَنُوبِینَ و اَنْبِنا
 اِلَیکَ و اَدْخَلْنا فی البیانِ فَاِنَّا کُنّا مِنْ فَضْلِکَ سائِلِینَ چنانچه همین
 کلام حروف آیف است از قبل و بعینه همین کلام را تنطق خواهد فرمود بیان رحمت
 از برای نفسی که حق او را ضایع کرده و نعت او را از برای خود مخزیه و سجود از برای مُترل
 او نموده که در عین ظهور من بطره الله نظر میفراید بیان بسوی مؤمنین بخود و میگوید که آبا

روح است از من که بیاید امروز از فرار بمن بپره رانده نماید تا آنکه وفا بعد رب خود نماید در
من و سرور میگردد باقبال مؤمنین با و بسوی منزل او و محزون میگردد اگر عزیزی از مؤمنین
با و بر منزل او وارد آید چنانچه امروز هیچ شیئی محزون تر از فرقان نیست و کل اورا تلاوت
مینماید و از رحمت او هیچ ندارند الا نقت اورا مثل آنهاست که در حین نزول فرقان کتاف
آیف را تلاوت نموده ای احل بیان نکرده مثل آنچه احل فرقان نموده و از محبوب خود
بیچ شیئی محجب نگشته که ارتفاع بیان عروج بسوی او است و حظ آخرت او است
مثل ارواح او و ابیاناه نموده و تعقل نموده امراته را و سجود از برای کسی که در بر حین
از برای او ساجدهستید نموده که بیان راضی نیگردد از شما الا آنکه ایمان آوردید بمن بپره
که منزل او و کل کتب بوده و شفاعت بنماید نزد او از مؤمنین بخود و شفاعت او
مقبول است نزد منزل او و هیچ بنده نیست که خدا را بخواند به بیان الا آنکه مستجاب میگردد
دعای او تا اول ظهور من بپره رانده آنوقت اگر بخواند خدا را بما لا عدله بالیان که
مستجاب خواهد شد دعای او خداوند از خود و فضل تو سوال میشود در حق بیان چون

فِيهِ مِمَّا أَحْبَبْتَهُ لَا يَمَّا لَا تُحِبُّهُ بِأَنْ تَرْحَمَنَ عَلَيْهِ وَعَلَى مَنْ آمَنَ بِهِ يَوْمَ

ظُهُورِكَ وَإِنْ تَرَفَعْتَهُ وَمَنْ آمَنَ بِهِ يَوْمَئِذٍ بِمَا تُنَزِّلُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِنَّكَ

أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ . انتهى

مطلب نسيم

لوح يد بعث

في ليلة البعث من جناب ماء عليه بها الله الالهي

الأقدم الأكبر الأعلى

قَدَنْطَوَ الْبِلْسَانَ بِأَعْلَى الْبَيَانِ وَنَادَتْ الْكَلِمَةُ بِأَعْلَى التَّيْدَاءِ الْمَلِكُ

لِلَّهِ خَالِقِ السَّمَاءِ وَمَالِكِ الْأَسْمَاءِ وَلَكِنَّ الْعِبَادَ أَكْثَرُهُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ

قَدْ أَخَذَتْ تَرْتِمَاتُ الرَّحْمَنِ مِنْ فِي الْأَيْمَانِ وَأَحَاطَ عَرَفُ الْقَمِيصِ

تَمَالِكِ التَّقْدِيسِ وَجَبَلِ اسْمِ الْأَعْظَمِ عَلَى مَنْ فِي الْعَالَمِ وَلَكِنَّ الشَّا

فِي جَبَابِ مِيْنِ أَنْ يَا قَلَمَ الْأَعْلَى غَنَ عَلَى تَحْنِ الْكِبْرِيَاءِ لِأَنَّا

يَجْدُ عَرَفَ الْوَصَالِ بِمَا تَقَرَّبَ يَوْمُ الَّذِي فِيهِ زَيْنَ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ
 بِطَوَارِئِنَا الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الَّذِي إِذَا ذُكِرَ لَدَى الْعَرْشِ غَسَبَ الْحُورِيَّاتُ
 بِبَدَائِعِ النَّعْمَاتِ وَهَدَرَتِ الْوَرَقَاءُ بِبَدَائِعِ الْأَلْمَانِ وَنَطَقَ لِسَانُ
 الرَّحْمَنِ بِمَا أَجْذَبَ مِنْهُ أَرْوَاحُ الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ أَرْوَاحُ الْخَالِصِينَ ثُمَّ
 أَرْوَاحُ الْمُقَرَّبِينَ هَذِهِ لَيْلَةٌ طَلَعَ صُبْحُ الْقِدَمِ مِنْ أَفْقِ يَوْمِهَا
 وَأَسْفَضَاءُ الْعَالَمِينَ مِنْ أَنْوَارِهِ الَّتِي أَشْرَقَتْ مِنْ ذَلِكَ الْأَفْقِ الْمُسْبِرِ
 قُلْ إِنَّهُ لَيَوْمٌ فِيهِ أَخَذَ اللَّهُ عَهْدَ مَنْ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ إِذْ بَعَثَ مِنْ بَشَرٍ
 الْعِبَادَ بِهَذَا النَّبَاءِ الْعَظِيمِ وَفِيهِ ظَهَرَتْ آيَةُ الْأَعْظَمِ نَاطِقًا بِهَذَا الْإِسْمِ
 الْعَظِيمِ وَأَجْذَبَ فِيهِ الْمُتَكِنَاتُ مِنْ نَحَابِ الْأَيَاتِ طَوْبِي لِمَنْ عَرَفَ
 مَوْلَاهُ وَكَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ قُلْ إِنَّهُ لَقِسْطٌ مِنَ الْأَعْظَمِ بَيْنَ الْأُمَمِ وَفِيهِ
 ظَهَرَتْ لِلْقَادِرِينَ لَدُنْ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ قَدْ أَسْكَرَ أَوْلِيَ الْأَبَابِ مِنْ
 رَجْحِي بَيَانِهِ وَخَرَقَ الْأَعْجَابَ بِسُلْطَانِ اسْمِي الْمُهَيَّبِينَ عَلَى الْعَالَمِينَ

فَجَعَلَ الْبَيَانَ وَرَقَةً لِهَذَا الرِّضْوَانِ وَطَوَّرَهَا بِذِكْرِ هَذَا الذِّكْرِ الْجَبِيلِ
 قَدْ وَصَى الْعِبَادَ أَنْ لَا يَمْنَعُوا أَنْفُسَهُمْ عَنْ مَشْرِيقِ الْعِذِمِ وَلَا يَمْتَكُوا عِنْدَ
 ظُهُورِهِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْفِصْرِ وَالْأَمْثَالِ كَذَلِكَ قُصِيَ الْأَمْرُ فِيهَا لَمْ يَهْرَ
 مِنْ عِنْدِهِ بِشَهْدِ بِذَلِكَ مَنْ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَبْرُ الْكَرِيمُ
 إِنَّ الذِّهْنَ أَعْرَضُوا عَنِ الْآخِرِ مَا آمَنُوا بِالْأَوَّلِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَا لَيْتَ الْعِلَلِ
 فِي هَذَا الطَّرَازِ الْقَوِيمِ قُلْ إِنَّهُ بَشَرٌ كَمَا بَشَرْتُمْ بِهَذَا الْأَصْلِ وَالذِّهْنَ مُنَعُوا
 بِالْفَرَعِ أَنَّهُمْ مِنَ اللَّيْتِينَ إِنَّ الْفَرَعِ هُوَ مَا مَتَكُوا بِهِ الْقَوْمَ وَلَعَرَضُوا
 عَنِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَبْرُ الْكَرِيمِ قَدْ عَلِقَ كُلَّ مَا نُزِّلَ بِقَبُولِي وَكُلَّ امْرٍ
 بِهَذَا الْأَمْرِ الْمُبْرِمِ الْمُبِينِ لَوْلَا نَفْسِي مَا تَكَلَّمَ بِحُورٍ وَمَا أَظْهَرَ نَفْسَهُ
 بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ قَدْ نَاحَ فِي أَكْثَرِ الْأَحْيَانِ لِغُرْبَتِي وَبِحَبْنِ
 وَبِلَائِي بِشَهْدِ بِذَلِكَ مَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ إِنَّ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ
 إِنَّ الْقَوِيَّ مَنْ انْقَطَعَ بِقُوَّةِ اللَّهِ عَمَّا سِوَاهُ وَالضَّعِيفَ مَنْ أَعْرَضَ

عَنِ الْوَجْهِ إِذْ ظَهَرَ بِسُلْطَانِ مُبِينٍ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي هَذَا
 الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ نَفَخَ الرُّوحُ وَاسْتَعْرَجَتْ حَقَائِقُ الدِّينِ خَلِقُوا مِنْ
 كَلِمَةِ اللَّهِ الْعَبْرَ بِرِزْقِ النَّبِيِّ قَدْ قَدَّرَ لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَسْتَبِيرَ فِي هَذَا الْيَوْمِ
 وَيَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ وَيُهْلِلَ رَبَّهُ وَيَشْكُرَهُ بِهَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
 طُوبَى لِمَنْ فَازَ بِمُرَادِ اللَّهِ وَوَيْلٌ لِلْعَاقِلِينَ لَمَّا تَوَلَّى هَذَا اللُّوحَ فِي هَذَا
 اللَّيْلِ أَحَبِّبْنَا أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَيْكَ فَضْلًا مِنْ لَدُنَّا عَلَيْكَ لِتَكُونَ مِنَ
 الشَّاكِرِينَ إِذَا فُزْتَ بِهِ أَنْ اقْرَأْهُ بَيْنَ الْأَحْبَابِ لِيَسْمَعَ الْكُلُّ
 مَا تَكَلَّمَ بِهِ لِإِنَّ الْعَظْمَاءَ وَيَكُونَنَّ مِنَ الْعَامِلِينَ كَذَلِكَ اخْتَصَمْنَا
 وَرَيْتَاكَ بِمَا زَيْتُ بِهِ هِيَ أَكِلُ الْمُخْلِصِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

مطلب دهم

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء و راجع بشیراز و خطاب باجای الهی و تشویق آنان و مناجات

هو الله

ای باران الهی خطه شیراز منسوب بحضرت بی نیاز و موطن کاشف اسرار بر اهل راز از آن

کشور راه نور طلوع نمود و از آن اقلیم صبح غیر طلوع یافت بشر حال مبارک ندای الهی راز

آن ارض نورانی بلند فرمود و مرده موعود بیان را در احسن القصص بایدع تبیان گوشزد

شرق و غرب کرد اول نداد آن خطه و دبار اوج گرفت و نفوس مبارکه نمره رتبا مقنا

مُنَادِيًا يٰ بَنَادِيٍّ لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا بِرَبِّهِمْ وَأوردند حال محدثه آن کشور

بنور عرفان نور است و آن خاک پرتو عنایت حق تابانک نفوس در آن ولایت مبعوث

شده اند که منقوت مخلصینند و مغبوط با جمیع روی زمین حال غایت آمال عبدالبهاء چنانکه

در جمیع شئون مظاهر موجب حضرت همچون گردند علی برافرازند که موج بر آفاق زند پری

باز کنند که باوج اعلی رسانند منقش بکشایند که ببطام ریمه جان بخشند روحی بد مذک نفوس

میتند راحت با دادن مبذول دارد شجره ای غریب نمایند که سایه بر امکان افکند

خجانی بلند نمایند که آفاق را در ظل آورد موجی بززند که در کمون و توتو مخزون نثار کند

کلهشنی بیارایند که بنا فدا اسرار شام مشتاقان را مشکبار کند شمعی بر افروزند که روشنی ابدی

جیشی بر انگیزند که دامن قلوب فتح نماید عیشی میا سازند که فرح و سرور ابدی مبذول دارد

پس باید که هر یک از احبای الهی عود و رودی در دست گیرد و با هنک بدیع در این گنبد

الهی نغمه و سرودی زند و دله و شوری انگیزد ناطق باشد و منادی ناظر باشد در کمال فرح

و شادی ترتیل آیات هدی کند و تفسیر کلمات منزله از سماه تنلیل و تفسیر کلمات الهی

رساند و تسبیح و تقدیس بعالم بالا ابلاغ دارد و علیکم البهاء الالهی

إِلَهِي إِنْ أَجَبَاتِكَ الْأَصْفِيَاءَ وَأَوْلِيَانِكَ الْأَتْقِيَاءَ مُشْتِي الثَّمَلِ

فِي الْبِلَادِ وَمُعَرَّفِي الْجَمْعِ بَيْنَ الْعِبَادِ يَضْطَهِدُهُمْ أَهْلُ الْجَفَاءِ وَيَقْرَبُ فِيهِمْ
 أَهْلُ الضَّغِينَةِ وَالْبَغْضَاءِ لَمْ يَزَلْ يَا إِلَهِي يَكْمُنُونَ لَهُمْ بِالْمِرْصَادِ وَيَوْمُونَهُمْ
 بِسِهَامِ جِدَادٍ وَيَوْشِقُونَ عَلَيْهِمُ التِّبَالَ وَيَسْلُونَ عَلَيْهِمُ السُّيُوفَ بِكُلِّ
 عِنَادٍ رَبِّ احْفَظْهُمْ بِمَلَأْتِكُهُ كِلَاسَتِكَ وَلَعَسَهُمْ مَحَتْ رِعَايَةَ عَيْنِ عِيَانِكَ
 وَأَشْمَلَهُمْ بِالْحَطَّاتِ طُوفٍ رَحْمَانِيَّتِكَ وَأَيْدِهِمْ عَلَى هِدَايَةِ خَلْقِكَ
 وَوَقِيمَهُمْ عَلَى خِدْمَةِ عَتَبَةِ قَدْسِكَ وَأَنْصُرْهُمْ بِجَنُودِ الْغَيْبِ وَأَكْفِهِمْ
 شُرُورَ أَهْلِ الرَّيْبِ وَطَيْبِهِمْ بِصَيْبِ سَحَابِ عِنَايَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ
 إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحِيمُ وَإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ع ع انتهى

فصل چهارم

یوم ۲۸ شعبان شهادت حضرت رب اعلیٰ جل اسماء الاعلیٰ

شش برشش مطلب

مطلب اول

حضرت عبدالبهاء جل شانه در لوح حضرت علی قبل اکبر میسر آیند فولد الأهل

هو الأبهی

یا حضرت علی قبل اکبر یوم شهادت حضرت اعلیٰ روحی لدمه المظرفه است الیوم

یومی است که آفتاب حقیقت در پس سحاب غایت رفت امروز روزیست که آمد

تابان افول نمود امروز روزیست که آن تن نازنین پاک در خاک و خون غلطید

امروز روزیست که آن سینبلی کینه چون آئینه از هزار رصاص مشتک شد امروز روزیست
 که آن سراج آتشی از رجاج جسمانی انفکاک نمود امروز روزیست که ناله طلاء اهل بلند است
 امروز روزیست که اهل خلوت با چشمی گریان و قلبی سوزان در فریاد و فغانند ع ع ع

مطلب دوم

در ذکر مختصری از وقایع حیات حیکل مبارک حضرت اعلیٰ جل اسمہ الاعلیٰ پس از انقاد امر

چنانچه در ضمن فصل اول ذکر شد تولد حضرت ربّ اعلیٰ جل اسمہ در یوم اول محرم سال ۱۲۳۵

هجری قمری در شهر ازد در بیت آقا میرزا اعلیٰ عموی والدہ مبارک واقع در محل بازار مرغ بوقوع

پیوست در ضمن سوره ۲۸ تفسیر قیوم الاسماء اسم مبارک و نام پدر و جد بزرگوار و اسم

والدہ محترمہ شان از قلم مبارک نازل شدہ قولہ تعالیٰ :

قَدْ سَمَّيْتُ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَنِي بِاسْمَيْهِ مِنْ نَفْسِي عَلَى الْحَبِيبِينَ مِنْ عِبْدِي

« علی - محمد » وَقَدْ سَمَّيْتُ فِي الْعَرْشِ جَدَّ إِبْرَاهِيمَ وَأَبَاءَ إِسْمَاعِيلَ وَالْحَبِيبِينَ

الْأَوَّلِينَ « محمد رضا » وَأُمَّهُ فَاطِمَةَ الطَّاهِرَةَ ... حیکل مبارک در دیدہ پنجم جاد

الاصلی سال ۱۲۶۰ هجری در بیت مبارک که در محدث شیراز واقع در نزد جناب
 صاحبین بشرویه اظهار فرمودند بشرحی که در ضمن فصل سوم این رساله گذشت و پس از
 تکمیل حروف صحیح بر یک از حروف صحیح را بطرفی برای تبلیغ امر الله فرستادند فقط جناب
 علامه محمد علی قدس در شیراز توقف نمودند آنکه در ۲۷ ماه رمضان سال مزبور عریضه صاحبین
 باب الباب از خراسان بحضور مبارک رسید و پس از وصول عریضه باب الباب هیکل مبارک
 در ماه شوال بهرامی جناب قدس و غلام جیشی خود از شیراز بوشهر و از آنجا با کشتی بادی بربط
 حج بیت الله بجانب مکه معتقد توجه فرمودند در کشتی بواسطه نبودن آب گوارا برای آشامیدن
 هیکل مبارک خیلی بدگذشت و بجای آب مدنی میل میفرمودند چنانچه در باب شانزدهم
 از واحد رابع میفرمایند قول الله تعالی : فذری بخود آمده ای اهل بیان دستند خود محقق
 بیت گردید که او مباحات میفرماید بطنائین حول بیت خود در بطون خود می بیند ایشانرا
 و مغفرت برایشان نازل میفرماید اگر در سبیل حج بعضی یا بعضی خوش سلوکی کنند چنانچه
 خود در سفر مکه دیدم که نفسی خرجهای بکجه می نمود و از رفیق خود که هم منزل او بود بقدر یکت فغان

آب از او مضایقه نمود در کشتی بواسطه آنکه عزیز بود چنانچه خود من از بوشهر تا مسقط که دو هزاره دهنه

طول کشید چون میرفتند که آب بردارند به مدتی گذرانیده مراقب خود باشید که در هیچ حال

بر هیچ نفسی حزن وارد نیاید و بید که قلوب مؤمنین اقرب است بخداوند از بیت طین . . . استی

باری در مکه امراتده را بشریف مکه که سلیمان نام داشت ابلاغ فرمودند و پس از اتمام حجت بمکه

مخط کرمانی بدین منوره تشریف برده آنگاه بوشهر مراجعت فرمودند و مقدوس را پیش از خود

بشیراز فرستادند و خود در بین بوشهر و شیراز گرفتار بمورین حسین خان والی فارس گشتند و

آن ستمکار با خشونت تمام با هیکل مبارک رفتار کرده التزام گرفت که با هیچ کس مرادده و طلاقا

نفرایند آنگاه بغضانت خال اعظم هیکل مبارک بمنزل مراجعت فرمودند و مدتی توقف داشتند

اولین عید نوروز پس از آنهارا امر را در شیراز بودند نوروز آنسال مطابق باروز دهم ماه ربیع

الاول سنه ۱۲۶۱ هجری قمری (مارس سنه ۱۸۴۵ میلادی) بود در مدت توقف در

شیراز جمعی بحضور مبارک مشرف شدند از جمله جناب سید یحیی دارابی پسر جناب آقا سید جعفر

کشتی برود جردی از طرف محمد شاه قاجار برای تحقیق موضوع وارد شیراز شده بحضور مبارک

شرف شد و بامراته اقبال کرد و قلباً تقاضای تفسیر سوره کوثر کرد و تفسیر مزبور بفاصله چند

ساعت در حضور شارالیه از قلم مبارک نازل گردید پس از مدتی بواسطه ظلم و ستم حسین خان

هیكل مبارک دچار اذیت و آزار گشته و در نتیجه اعمال ستمکارانه معاندین و با بر مردم شیراز

سلطنت چنانچه در کتاب دلائل سب این مطلب از قلم مبارک نازل گردیده است .

باری پس از ستفانجشیدن به پسر عبد الحمید خان داروغه شیراز و وداع با والده محترمه و حرم مقدسه

خویش همراه سید کاظم زنجانی در اواخر تابستان سال ۱۲۶۲ هجری قمری (سنه ۱۸۴۶ م)

بجانب اصفهان توجه فرمودند و امام جمعه اصفهان میر سید محمد سلطان العلماء با اشاره منوچهر

خان معتمد الدوله حاکم اصفهان در منزل خود از حضرت اعلیٰ جل اسمه پذیرائی می نمود و خداست

هیكل مبارک را خود بشخصه انجام میداد در اصفهان بخواهش منوچهر خان رساله نبوت فاضله

از قلم مبارک نازل گردید شارالیه هیكل مبارک را از شر اعدای عظامی اصفهان که میخواستند

هیكل مبارک را بقتل برسانند و فتویٰ نوشته بودند و هر کرده بودند محافظت کرد و در غفلت

خود از حضرت نگاهداری کرد و خود بقیه بخدمت حضرت اشتغال داشت .

معهده دوره - منوچهرخان یکی از رجال معروف عهد فتحعلیشاه و محمدشاه قاجار بوده و جد پنجم

وی میرزا سهراب چون در غالب السنه لغات مهارت داشته است بآن مناسبت

خانواده وی به (ان گلبو) که در لغت گرجی بمعنی صندوق لغات و السنه میباشد شهرت

یافته اند شخص وی بیکت خدمات برجسته که در عمل طبع بکار برده است از طرف دولت

دقت فوق العاده مورد توجه واقع شده است زیرا که پس از فوت میرزا عبدالوهاب

نشاط (۱۲۴۴) از طرف دولت بلقب معتمد الدوله سرافراز گردید و بیشتر از صد نفر جواریان

انحصار قصائد و قطعاتی در مدح و توصیف وی بنظم آورده اند میرزا محمد علی مخلص بیارث مؤلف

بجای یکی از آنها است که کتابی بعنوان مباح معتمد مثل شرح حال او و اوصاف وی بدون خسته

و در آنها چنین گفته است : از جمله اوصاف منوچهرخان آنکه در نشر احکام سپدانام و بسط قواعد

اسلام چنان راغب و شائق بوده که بقدر میت هزار تومان اخراجات نموده و مقدار هشتصد هزار

جلد کتاب در احکام شرعیه و فروعیه چاپ فرموده و بدست خاص و عام انداخته است

(مجله تعلیم و تربیت شماره ۱۱ سال چهارم ص ۶۶۱)

رساله اثبات نبوت فاضله حضرت اعلیٰ قبل اسم الاعزاز اعلیٰ برای منوچهرخان عنوانش این است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ طِرَازَ الْوَجْهِ كِتَابَ الْإِذْنِ طِرَازَ الثَّقَلَيْنِ الَّتِي عُثِمَتْ بَعْدَ

مَا شِئْتَ اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى

وَبَعْدَ مَا تَطَّلَعَ نَوْرُ الْأَمْرِ مِنْ سَاعَةِ عِزِّ وَحَضْرَةِ الْعَالِي وَالْجَنَابِ الْمُسْتَطَابِ

الْمُتَعَالَى مُقَرَّبِ حَضْرَتِ الْخَافِقَانِ وَمُعْتَمِدِ دَوْلَةِ السُّلْطَانِ أَدَامَ اللَّهُ ظِلَّ

عِنَابِيهِ عَلَى مَفَارِقِ رِعَايَاهُ وَبَلَّغَهُ إِلَى غَايَةِ مَا يَمْتَنَاهُ مِنْ أَمْرِ مَبْدَثِهِ

وَمُنْتَهَاهُ إِلَى الْعَبْدِ الشَّاكِنِ فِي ظِلَالِ مَكْفَهْرَاتِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَعِنَابِيهِ

بِأَنَّ أَذْكَرَ بَيَانَ سِرِّ الْأَحْدِيثِيَّةِ فِي إِثْبَاتِ التَّبَوُّةِ الْخَاصَّةِ لِلْأَيَّةِ الْأَزَلِيَّةِ

..... الخ

مرقد منور منوچهرخان در بلده قم دیکی از حجرات محضرت معصوم مع که وصل بجدرس فیضیه است

نزدیک مقبره فتحعلی شاه قاجار فرار گرفته و زیارتنامه از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء جل شانه

برای معبد الدول نازل شده که صورتش این است :

در زیارت سید الصدور و فخر الوزراء معبد الدول العاخرة حضرت منوچهر خان علیه الرحمه والرضوان

هُوَ اللَّهُ

عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَعَلَيْكَ الشُّنَاءُ وَعَلَيْكَ الصَّلَاةُ وَعَلَيْكَ الْبَهَاءُ يَا سَيِّدَ
 الْوُزَرَاءِ وَمَلِيكَ الْأُمَرَاءِ وَنَمَسَ الصُّدُورِ وَبَدَرَ الْبُدُورِ وَآمَرَ الْقَلِيمِ
 الْأَثِيرِ وَالْجَالِسِ عَلَى سِرِّ الْمَجْدِ الْأَثِيلِ أَشْهَدُ بِأَنَّكَ أَمَّتَ بِاللَّهِ وَأَنَّكَ
 يَا يَا يَا اللَّهَ وَخَضَعْتَ بِمَظْهَرِ أَنْوَارِ اللَّهِ وَخَشَعْتَ بِمَطْلَعِ وَجْهِ اللَّهِ وَأَنْقَضْتَ
 بِسَفْحَاتِ اللَّهِ وَحَمَيْتَ مَشْرِقَ نُورِ اللَّهِ وَحَفِظْتَ مَوْكِزَ الْهُدَى عَنْ شَرِّ
 الْأَعْدَاءِ الَّذِينَ نَبَذُوا الْقَوِيَّ وَأَخَذُوا الْهَوِيَّ وَمَا خَافُوا مِنْ اللَّهِ وَ
 أَمَا نُوَامِطُ لَعْنَةِ اللَّهِ إِنَّكَ الَّذِي مَا حَجَبَتْكَ الْحُجُبَاتُ عَنْ مُسَامَدَةِ
 الْأَيَّامِ الْبَيْتَانِ وَمَا مَنَعَكَ كَنْوَزُ الْغِنَى عَنِ السُّلُوكِ فِي طَرِيقَتِهِ
 الْمَثَلِيِّ طَوْبِي لَكَ يَا ذَا الْكَهَامَةِ الْكَبِيرِي بِشْرِي لَكَ يَا صَاحِبَ الرَّؤْيَةِ

الْعَلِيَا إِنَّكَ أَنْتَ السَّعِيدُ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَإِنَّكَ أَنْتَ الْجَبِيدُ فِي الْمَلَكُوتِ
 الْأَسْفَلِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنْعُوتُ بِلِسَانِ أَهْلِ التَّقْوَى وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمَدْرُوحُ فِي
 السُّنَنِ أَصْحَابِ الْهُدَى طُوبَى لِمَنْ زَارَ مَرَقَدَكَ الْمُنُورَ طُوبَى لِمَنْ قَبَلَ جَدَّكَ
 الْمُطَهَّرَ طُوبَى لِمَنْ تَمَسَكَ بِضَرْبِ حَيْكِ الْمَعْطَرِ طُوبَى لِمَنْ شَمَّ ثُرَابَكَ الْمُعْتَبِرَ
 طُوبَى لِمَنْ خَدَّمَ رَمْسَكَ الَّذِي فَاقَ الْمِسْكَ الْأَذْفَرَ طُوبَى لِمَنْ بُوْقِدَ السِّرَاجَ
 فِي رِوَاثِكَ الرَّفِيعِ طُوبَى لِمَنْ يُزَيِّنُ مَضْجَعَكَ الْبَدِيعَ لِعَمْرٍاءِ اللَّهِ إِنَّهُ لِمِنْ
 الْفَائِزِينَ وَفِي جَنَّةِ الْغَالِبِينَ ع ع

پیرسید محمد امام جمعی نیز تقاضای تفسیر سوره والعصر نمود و از قلم مبارک نازل گردید ولی امام جمعی
 یاجرد اردبیکر داشت در مقابل امتحانات شدیدہ تاب نیاوردہ موقعی کہ علماء فتوای قزل
 حضرت را صادر نمودند او نیز برای حفظ ریاست و جلال خود آنحضرت را مجنون معرفی کرد
 باری پس از وفات معتمد الدولہ کہ در سنہ ۱۲۶۳ واقع شد ہیکل مبارک را با مر حکومت
 با محمد بیگ چا پارچی بعزم طهران روانہ کردند غروب روز قبل از نوروز حضرت با امامزین

دارکاشان شدند حاجی میرزا جانی پیرپا بر حسب خوابی که دیده بود دم دروازه عطارکاشان

منظر درو و جیکل مبارک بود حضرت بمنزل او وارد شد شب توقف فرمودند این سوین عید

نوروز پس از آنهار امر بود که مطابق باروز دوم ربیع الثانی سال ۱۲۶۳ هجری بود ازکاشان

بطرف قم رهسپار شدند ولی بشهر وارد نشدند و بعد از فرود از هشتم عید نوروز بکنار کرد که درشش

فرسنگی جنوب طهران واقع است رسیدند درکنار گردفرمان حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم

رسید که جیکل مبارک را نامورین بقریه کلین ببرند و تا وصول دستور ثانی در آنجا نگاه دارند

بنابر این صبح روز نهم نوروز که مطابق باروز یازدهم ربیع الثانی سال ۱۲۶۳ مطابق با ۲۱

مارس سنه ۱۸۶۷ میلادی بود بقریه کلین وارد و چادر مخصوص حاجی میرزا آقاسی را در مکانی

خوش منظره و پر آب و سبزه در جوار قریه برای حضرت اعلیٰ منصوب ساختند و روز بعد آقا

سید حسین یزدی و برادرش آقا سید حسن و ملا عبدالکریم قزوینی و شیخ حسن زینوی هم از

کاشان وارد و بحضور مبارک رسیدند در روز چهاردهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ که مطابق

با دوازدهم نوروز بود ملا احمدی خوئی و ملا احمدی کندی از جانب حضرت بهاء الله بحضور مبارک

حضرت اعلیٰ از طران شرف شدند و مکتوب مبارک حضرت بهاء الله را بحضور مبارک تقدیم کردند

این مکتوب سرور بی منتہائی در وجود مبارک ایجاد کرد و بکلی آثار غم و اندوه حضرتش زایل گردید

پس از دو هفته توقف در کلبین (نبیل عربی صفحہ ۱۸۰) با محمد شاه بجانب تبریز توجہ فرمودند و

از تبریز قلعہ ماہ کو کہ از آن بجبل باسط تعبیر فرموده اند منتقل شدند و مدت نہ ماہ در این مقام محبوس

بودند و قایم ماہ کوشیدنی است عظمیٰ کہ در آنجا از هیکل مبارک ظاہر شد تمام مخالفین را خاضع

نمود نبیل زرنندی در فصل سیزدهم تاریخ خود شرح آن ایام را مفصلاً نگاشته در این مقام خلاصہ قسمتی

از آن فصل را لازم دید کہ نقل نماید :

سید حسین یزدی گفته است دہ روز از ورود حضرت باب بہ تبریز گذشت و همچنان نیدہست

کہ عاقبت کار چطور خواهد شد مردم حرفا میزدند ہر کسی چیزی میگفت من بکروز از حضور مبارک

سؤال کردم کہ آیا ہیکل مبارک در اینجا تشریف خواهند داشت یا محل دیگر تعیین خواهد شد

فرمودند این سؤال را ہم در اصفہان از من کردی مگر فراموش کردی کہ در آنجا تو جواب دادم

کہ مدت نہ ماہ در جبل باسط محبوس خواہم بود و از آنجا ما را بجبل شدید انتقال خواہند داد .

د باسط ماه کو و شدید چهریق است که عدد هر یک بالقب خود مطابق است، پنج روز از این
 مقدمه گذشت از طرف حکومت حکم صادر شد که حضرت باب را بقلعه ماه کو ببرند و من نیز در
 حضور مبارک باشم و بدست علیخان ماکونی بپارند قلعه ماه کو که از صغره بنا شده و بر قلعه کو قرار
 دارد و دامنه کو، شراه کو است از شهر بقلعه فقط یک راه موجود است این قلعه در حدود مملکت
 عثمانی و روسیه قرار گرفته و از نقطه نظر سیاسی مقام مهمی داشته بود وقت جنگ جهانی
 میشد است از این نقطه مراقبین از اقدامات دشمن با خبر میشدند و مشاهدات خود را بگوشه
 خبر میدادند در مغرب قلعه ماه کو رود ارس قرار گرفته که حد فاصل بین روسیه و ایران است
 خاک نریکه در جنوب قرار گرفته و بفاصله چهار فرسخ از قلعه ماه کو شهر بایزید که از بلاد ترکیه است
 قرار دارد رئیس قلعه در آن زمان علیخان بود ساکنین آنجا عموماً کردها بودند که جمعی سنی
 و دشمن خوشنوا و فرقه شیعه هستند که در ایران اکثریت با همین شیعیانست مخصوصاً کردها
 نسبت به پیشوایان روحانی و علمای شیعه خصومت شدیدی دارند ساکنین ماه کو جمعیاً
 نسبت به علیخان نهایت احترام را مبری پیدا شده زیرا علیخان با دشمن کرد بود از این جهت

او امر اور اطاعت بگردند و نهایت وثوق و اعتماد را با او داشتند میرزا آقاسی برای حبس

حضرت باب قلعه ماه کورا از اینجست انتخاب کرده بود که اولاد دوزخین نقطه مملکت محسوب میشد

و ثانیاً یقین داشت چون مردم آنکند و دستنی هستند در تحت تأثیر باب واقع نخواهند شد ثالثاً آنها

باب که از شیعیان و مورد بغض شیعیان هستند از خوف جان کتر برای زیارت باب با آنکند و

خواهند رفت و در رابطه بین باب و اصحابش مقلوع خواهد گشت و امر باب بزودی شعلاش

فر خواهد گشت . اینها خیالاتی بود که سبب شد صدر اعظم محمد شاه حضرت باب را بقلعه

ماه کور محبوس ساخت ولی طوی نگشاید که بخلای خود آگاه شد زیرا امر باب چنان قوتی عجیب

و تأثیری شدید داشت که مردم آنکند و در اجمعا خاضع ساخت آن نفوس متزود و افراد اجلاس

سرکش چنان بواسطه لطف و محبت باب شیفته و فریفته او شده بودند که به تحریر ننگه در حقیقت

میتوان گفت قلب فطرت و احمیت برای آنها حاصل شده در پر توکلانات حکمت شعار آن بزرگوار

هریک از آنها بقدر قوه استفاده کرده نور انانی غلت نادانی را در هم میشکست بانه از ای نسبت

بحضرت باب خاضع و متوجه بودند که هر روز صبح هر یک از آنها قبل از اشتغال بکار شخصی سعی مینمود

که شاید موفق شود از دور برسد ممکن است طلعت مبارک را زیارت کند در اوقات گرفتاری
 و حتی از حضرتش حل مشکل میطلبیدند و برکت و عنایت آن بزرگوار را طالب بودند اگر در شرف
 فی المثل شاخه و مخالفی داشته برای فصل دعوی چون بسوگند نیازمند میشدند توجیه بقلم آن
 حضرت میکردند و بنام آنحضرت قسم میخوردند و صدق گفتار خود را باین واسطه ثابت می نمودند علیحده
 هر چه کوشش میکرد که مردم را از اینگونه امور مانع نماید ممکن نشد و نتوانست مردم را از آن نجات
 مانع آید در اوائل نامیوانست بدت رفتار و خشونت گفتار میافزود و هیچک از اصحاب
 باب را اجازه نمیداد که حتی یک شب هم در شراه گویند و بگذرانند. سید حسن یزدی حکایت میکند که
 هفت اول و دوم اجازه تشریف بحضور باب بیچ فردی داده شد نهامن و برادر دم اجازه داشتند
 که در محضر مبارک لازم باشیم بر آدم سید حسن هر روز با یکی از نامورین بشهر میرفت و لوازم
 ضروری را میخرید و بر میگشت شیخ حسن زوزی تازه برای تشریف آمده بود ولی اجازه نداشت
 که بمحضر مبارک مشرف شود شبها را چون در شهر نمیتوانست بماند در مسجد بکه خارج شهر بود
 بر یکت از اصحاب که برای تشریف میآمدند چون اجازه نداشتند عریضای میگذاشتند و شیخ حسن

زنوزی میدادند او هم بواسطه سید حسن عریضه‌ها را بحضور مبارک تقدیم نمود جواب مرا بیض نیز
 بواسطه او باصحاب میرسد روزی حضرت اعلیٰ برادر من سید حسن فرمودند که شیخ حسن بگوید
 که هیکل مبارک علیخان را وادار خواهند نمود که نسبت باجا خوش رفتاری کند و باو خواهند فرمود
 که فردا صبح خودش شیخ حسن را بحضور مبارک بیاورد من از استماع این پیغام بی اندازه متعجب
 شدم و پیش خود نفتم چطور ممکن است علیخان با اینهمه ستمکاری و خشونت رفتار خود را تغییر دهد
 و چطور بشود که خودش شیخ حسن را بحضور مبارک بیاورد روز بعد هنوز آفتاب طلوع نکرده بود
 که صدای در بلند شد بر حسب فرمان حاکم همچکس اجازه نداشت قبل از طلوع آفتاب داخل
 قلعه شود خیلی تعجب کردم کیست که برخلاف حکم حاکم جرأت کرده صبح باین زودی در نزد صدای
 علیخان بگویم رسید که با امورین مشغول مذکره است بکنفران امورین آمد و گفت علیخان از
 حضور مبارک رجا دارد که اجازه فرمایند شرف شود من بحضور مبارک رفتم در جای حاکم عرض
 کردم فرمودند فوراً بروا و در ایام در چون از اطاق حضرت باب بیرون رفتم و با طاق دیگر
 داخل شدم دیدم علیخان در نهایت تضرع مانند غلامی زرد خریدم در ایستاده و مثل آبهای

بهوت میماند آنکه تکبر و خودپسندی که داشت بکلی زایل شده بود سر تا پا خضوع و فروتنی بود چون
 مرادید با نهایت ادب تجت گفت و در خواست کرد که هر چه زود تر او را بحضور مبارک ببرم من
 او را با طاقیکه حضرت باب تشریف داشتند راهنمایی کردم عیلمان خیلی مضطرب بود زانوقایمش
 میلزید هر چه میخواست اضطراب خود را پنهان دارد نمیتوانست درنگ رخاارش از بستر ضمیمه خبر
 میداد چون بحضور مبارک رسید حضرت باب برخواستند و نسبت با دعایب بسیار ابراز داشتند
 عیلمان اول تعظیم کرد بعد خود شرایبای حضرت باب انداخت و عرض کرد ترا بجدت رسول الله
 قسم میدهم که مرا از این جبرت و سرگردانی برحالی آنچه دیده ام و تاکنون نخوانسته ام باور کنم قلبا
 بی اندازه مضطرب ساخته امروز در اول طلوع فجر سوار بر اسب شدم نزدیک دروازه شهر شما را
 دیدم کنار نر ایستاده و نماز مشغول هستید در دست وقت کردم دیدم خود شما حسنه دستهای شما
 بطرف آسمان بلند بود و چشمها نیز با آسمان متوجه و مشغول قنوت و تضرع بودید من همانطور
 ایستادم تا شما کردم صبر کردم تا نماز شما تمام شود میخواستم بعد از اتمام نماز بحضور شما برسم و از شما
 بازخواست کنم که چرا بدون اجازه من از مجلس خود بیرون آمدید در ضمن مناجات و عبادت

که مشغول بودید مشاهده کردم که در نهایت انقطاع از ماصوی چشم پوشیده و بخدا وعده توجه کرده بودید
 قدری نزدیکتر بشاشدم بیچو به طفت نبودید چون نزدیک شمار رسیدم چنان خوف و ترسی سرایا
 مرا احاطه کرد که وصف آنرا نتوانم جز آن نگردم بشما چیزی بگویم ناچار برگشتم که از نامورین حرات
 مواخذه کنم که چرا شمارا گذاشته اند از فله خارج شوید وقتی آدم بر تعجب افزوده گشت ز برابر فله را
 بسته دیدم همه در حاقفل بود در زدم نامورین در را باز کردند پرسیدم گفته هیچکس بیرون نرفته
 حالا که آمده ام می بینم شما اینجا هستید در مقابل من نشسته اید نمیدانم آنچه می بینم بیدار است یا بخت
 یا بخواب نزدیک است دیوانه شوم حضرت باب فرمودند آنچه را مشاهده نمودی صحیح است
 درست چون تو نسبت بامر الهی بنظر حقارت منگویی و باذیت و آزار من و پیروانم میروندی
 از حقیقت حال غافل بودی خداوند به صرف فضل و عنایت خویش اراده فرمود حقیقت
 حال را در مقابل چشم تو واضح و آشکار جلوه دهد تا بعظمت این امر پیبری و بر نبه صاحب
 امر و مقام عظیمش مطلع شوی از غفلت روحانی یابی و با پیروان و اصحاب با محبت و وداد
 رفتار کنی بیانات حضرت باب سبب الهی و سکون اضطراب علما را گردید ز فانی

بجای تغییر کرده و او تنبیهت تبدیل یافت خواست نمانی باقات کند و برخلاف رفتار سابق جلب
 رضایت باب نماید بحضور مبارک عرض کرد شخص فقیر سگینی دتهاست بقصد شرف بحضور مبارک
 باین دیار آمد، رجاء دارد و او را اجازه فرمایند بحضور مبارک مشرف شود در مسجد بیرون بلده ماه کوثر
 گرفته رجاء دارم اجازه فرمائید من خودم بروم و او را بحضور مبارک بیاورم حضرت باب اجازه
 فرمودند علیخان فوراً رفت و شیخ حسن زینوی را با خود بحضور مبارک آورد و پس از آن پوست
 میکوشید که رضایت همگی مبارک را جلب نماید. شبها در قلعه رامی بستند ولی روزها در قلعه
 باز بود و هر کس میخواست بدون مانع میتوانست بحضور باب مشرف شود آنچه را میخواهد از محضر
 مبارک سؤال کند و تعلیمات لازم را دریافت دارد حضرت باب در مجلس ماه کو کتاب بیان
 فارسی را نازل فرمودند این کتاب از مهمترین آثار حضرت باب است قواعد و قوانین امر
 جدید در این کتاب تشریح شده و در جمیع ابواب آن بطور موعود بیان بشارت داده و از
 آن موعود عظیم بقلب من بظرفه آنه تعبیر فرموده و باطل بیان تا کبده شد بد نمود و اندک خود را
 میا و حاضر سازند و پیوسته مراقب باشند تا چون آن بزرگوار ظاهر شود از عرفان او محجوب

مانند شیخ حسن زینوی برای من گفت در همین نزول آیات سخن زیبایی حضرت باب در این
 کوه بگوش میرسید و صدای آن بزرگوار منعکس میگردد چه نغمه زیبایی بود و چه سخن مؤثر روح
 افزائی در اعماق قلب اثر میکرد موجب اهتزاز روح میشد همچنان غریبی در وجود انسان تولید
 مینمود حسن رفیقار عثمان سبب شد که از نقاط مختلفه ایران دسته دسته برای تشریف بهاست
 اقدس بقلعه ماه کو توجه مینمودند و بمحض مبارک مشرف میشدند عثمان چیزی نماند که سه روز
 بعد از تشریف از محضر مبارک رخصت میشدند دستورات لازمه و نصایح مهمه از قبیل حسن اعمال
 و تعدیل اخلاق و تبلیغ امرالهی و غیرها از ساحت اقدس بانها داده میشد همچنان هر روز
 جمعه بمحض مبارک مشرف میشد و عبودیت و اخلاص خود را تقدیم میداشت همیشه طالب رضای
 مبارک بود و آنچه از میوه های جور بجور و هدایای نفیسه ای که در ماه کو و نقاط مجاور بدست
 میآورد بمحض مبارک میرد و تقدیم میکرد حضرت اعلیٰ فصل تابستان و پائیز را در قلعه ماه کو
 بسر بردند زمستان آنسال بی نهایت شدید بود حتی غرقنای مسی که آب در آنها می ریست
 بواسطه شدت برودت متاثر میگشت ابتدا ای زمستان مطابق با اول محرم سال ۱۳۶۱

هجری بود بردقت حضرت اعلی و ضویگر فتنه فطرات آب وضو از شدت برودت در روز
 هیکل مبارک منجمد شد چهارمین نوروز پس از افکار امر مبارک مطابق بود باروز سیزدهم
 ربیع الثانی سنه ۱۲۶۴ هجری قمری و در همان عید نوروز بود که جناب ملا حسین بشروی
 از خراسان با خادش قبر علی در راه کوه بخسود مبارک مشرف شدند و پس از اخذ دستور
 از راه طران بمانندران تشریف بردند بیست روز بعد از عید نوروز حضرت باب جل
 اسمه الاعلی را از راه کوه بقلعه چهرتیق بامر حکومت انتقال دادند و مدت ۲۷ ماه در آن
 سجن گرفتار بودند در آخر ماه شعبان سال ۱۲۶۴ هجری بود که هیکل مبارک را از چهرتیق
 به تبریز بردند و در محضر ولیعهد و علمای تبریز قاضی خرد را با کمال عظمت و جلال اعلی
 فرمودند و شرح آن در ضمن فصل سوم این رساله گذشت بعد از مراجعت از تبریز
 بچهرتیق خطبه قهریه که عنوانش ... اعلم یا ایها الکافر بالله والمعرض عن آیات^ه
 است بعنوان حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه از قلم مبارک صادر گردید این
 خطبه توسط جناب حجت زنجانی که آنوقت تها در طران با مصطلاح حسن نظر بودند بامر

مبارک حضرت اعلیٰ علیٰ اسمہ بجاچی میرزا آقاسی رسید یعنی جناب حجت زنجانی بدست

خودسان آن توفیق مبارک را بصدر اعظم تسلیم نمودند (خیل عربی ص ۲۵۹) بالآخره

شہادت عیقل مبارک در تبریز در یوم ۲۸ شعبان المعظم سنہ ۱۲۶۶ ہجری قمری

بوتوق پوستان کہ شرح آن واقعہ عظیمہ را در ضمن مطلب سوم میگذاریم .

مطلب سوم

شرح شهادت حضرت ربنا علی بن ابی طالب

شهادت هجرت مبارک در یوم میت دهم شعبان سنه ۱۲۶۶ هجری قمری مطابق یوم تهلکات

از شهر حنظل روز یکشنبه هنگام ظهر در تبریز بوقوع پیوست تاریخ قمری این واقعه بنقص صریح بیتین^(۱) از شهر حنظل^(۲)

کتاب التی تاریخ شمسی تبدیل خواهد شد شرح شهادت مطابق تاریخ نبیل از این قرار است

“باری آن نامور در کمال ادب و احترام طلعت اعلی را از چهرین حرکت داده وارد تبریز بلا انگریز

گردانید و حمزه میرزا در محلی یکی از معتربان خود ایشان را اولد گردانید و امر نمود که بکمال احترام

با ایشان حرکت نمایند تا بعد از سه روز از ورودشان فرمان دیگر از امیر مابسم توایب حمزه میرزا

(۱) لوح مبارک باغ از میرزا قاضی آباد (۲) تاریخ نبیل زرتدی

رسید که محض ورود فرمان بستید باب را با برید آنکه اصرار بارادش دارند بدار زن و فوج
ارامتار و میرا که سیرستان سمانت فرامداده در سربازخانه میان شهر نیر بارش نمایند
چون نواب حمزه میرزا بر مافی الضمیر امیر مطلع گردید بهما مل فرمان که برادر امیر میرزا حسن خان وزیر
نظام بود گفت امیر باید بمن خدمت های بزرگ رجوع نماید مانند محاربه باروم و روس و اینگونه
کارها را که تسفل او بانس است باطلش رجوع کند من نه این زیادم و نه این سعد که فرزند
رسول خدا را بدون جرم بقتل رسانم میرزا احتشام مذکور هم آنچه از نواب حمزه میرزا شنیده بود
برای برادرش میرزا تقیخان امیر نوشت او هم به تمجیل جواب فرستاد و فرمان دیگر داد که خود
مباشراین کار شو بهمان نوع که در فرمان سابق بود عمل کن و بهماه رمضان داخل شده مارا
از این خیال آسوده کن تا بادل درست در ماه رمضان روزه بگیریم میرزا احتشام فرمان
نامه را برد که بنواب حمزه میرزا نشان بداد در بیان گذاشت و گفت سرکار شاهزاده ناخوش
احوالند و فرموده اند احد برانجه دشان راه ندیم لذا میرزا احتشام فرانساشی خود را فرستاد
که برو دستید باب را با بر کس که ما اوست سربازخانه بزرگی که در میان شهر است پیاده